

جملہ حقوق خط و کتابت محفوظ ہے۔

مجموعہ علم و ملک

تالیف □ □

خواجہ نصیر طوسی

الناشر □ □

مکتبہ عربیہ

کانساروڈ کراچی پاکستان

هَذَا مَسْأَلَةٌ كَمَلٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد بیعد و سپس بعد عدد موجودی راست است که چندین بار
 اشکال سعد و کس از نقطه واحد و دایره وجود موجود و فرد
 و در و سپس منجی و ربع الحمد و وجودی را شایسته است که کاف
 خلاصه از مرتبه ضلالت و طریق شقاوت شریعت هدایت
 فرمود و رحمت صوان بر ابواب و منابع او بار صلوات الهی
 علیهم اجمعین، انا بعد چنین گوید بنده دعاگری نصیر الدین
 طوسی علیه الرحمه و النعمالات اشکال بر مل و احکام آن بیاید
 داشت که هر علم را موضع ضروری است و موضع علم رمل
 نقطه است از جهت آنکه بحث در این علم از زوج و فرد
 کنند اما بهوت شکر زده گانه محکمه و اشکال حال هر انبه
 محل بذات مقدم خواهد بود پس واجب شد اول شرح

بمورد

بیوت کردن بدانکه خانهای مل شاهزاده است خان اول
 منسوب است بر طالع و جسم و جان و علم و فرج و صحت بدن
 و بیمار و قوت و سستی و منفعت و مضرت و درازی و کوتاهی
 عمر و ابتداء اسور و این خان طالع کویند خانده و قویم منسوب است
 به مال و معاش و بیع و شرا و ایراد مصرف و قدم غائب و اعوان
 و در دستد و فاضل و کمی و آنچه بمال تعلق دارد و این خان را بیت
 المال کویند خانده سیم منسوب است به برادران و خواهران
 و اقربا و مصاحبان و همسایگان و نقل و حرکت نزدیک و خواب
 و بدن روزی و تدبیر و خیر و مانع القلب و این خان را بیت الاقارب
 کویند خانده چهار هر منسوب است بملك و اسباب و خانه و سرای
 و مسافت و در فین و عاقبت احوال و بیت المال برادران و زن ملوک و
 زلزله واقع شدن و سائین و این خان را بیت الاب کویند
خانده نجم منسوب است بر محبوبان و فرزندان و رسولان
 و اخبار و کفایت و هدایا و عطایا و طرب و عیش و مهمان و جمعیت
 دوستان و عروسی و این خان را بیت الاولاد العشق کویند و

ح
 و دخل فرج پدرا ازین خانه کوبید خانده ششم منسوب است
 بغم و ملامت و بیماری و غلام و کنیز و خدمتکار و شاکر و حیوان اسم
 شکافه ذکر یکنه و ضایع شده و نسق و فخور و طیور و سگ تازی
 و سحر و سواس و این خانه را بیت المریض و العبید کوبید خانده
 هفتم منسوب است بقول رومینا بمطلوب و ازواج و شرکاء
 و غائب و اصناد و خصم و در ز شهر و مقام دیگر و خصوصیت و دعوا
 و این خانه را بیت الغراش کوبید بعضی استادان ارزانند و کراش
 سال عالم را از این خانه کوبید خانده هشتم منسوب است بمال
 غائب و میراث و خوف و خطر و موت و قتل و خون ریزش
 و فحط و غارت و نیکت و فلاکت و آنچه زرد برده باشد و این خانه
 را بیت الموت و الخوت کوبید خانده نهم منسوب است بر سفر و
 و علم و دین و تقوی و تعبیر خراب و علی اطباء و مدارس و جوانی
 و خطبه خواندن و این خانه را بیت السفر کوبید خانده دهم منسوب است
 بشغل و عمل و مناصب و عز و جاه و پادشاه و ملوک و سلاطین
 و علاج امراض و علم طب و حکیم حاذق و جاهل و استادان

و دران و کار نو و دوکان دار و این خانه را بیت العمل و اسلاطین
 گویند خانم پازدهم منسوب است بر درستان و مجبان و کج
 سعادت و امید و حاجتها و بیت المال ملوک و خزانه سلطان
 و امراء پادشاه و دفتر داران و ضابطان مال میر و این خانه را بیت
 الزهرا گویند خانم دهم و آنرا هم منسوب است بر دشمنان
 و سودان و بند و زندان و عقوبت و شکنجه و ماضی طالع و حیوان
 بزرگ مقبره و مقاره و آخور و تحت الارض و این خانه بیت
 الدعاء گویند خانم سیزدهم منسوب است بر نفس و رای
 و تدبیر و طلب طالب و شاید خانه اول و حکم خانه اول را در دو
 این خانه را بیت الطالب گویند خانم چهاردهم حکم خانه چهارم
 دارد و این خانه بیت المطلب گویند و غایب هر دو شهر و مقام
 هر دو را گویند و شاید هر چهارم بود خانم پانزدهم منسوب است
 بر علم مجموع رمل و ضمیر از آن شده گفتن و او را از بر حکم مطلق
 نشان کنند یعنی خط بر سر کشند و او را میزان رمل گویند
 یعنی هرگز شکل طاق در این خانه نیاید اگر شکل طاق در این رمل

آید آن رمل غلط باشد خانه شانی هم منسوب است
 بر عاقبت العاقبه و بعضی این خانه را خط بر سر کشند و ندانند
 که چرا نشان کرده اند پس باید که عاقبت هر احوال را از دست نرود
 گویند غایت معتبر است تمام شد منسوب بیوت فصل
 چون منسوب خانه معلوم شد منسوب اشکال این نیز باید دانست
شکل اول = این شکل را لحيان گویند و صاحب
 لحيان از آن جهت گویند که مردم لحيان بدو منسوب است و
 صاحب بدان سبب که فرج دهند و شار و خندان روی
 بود و صاحب خانه اول است و از طبقات مردم بر
علماء و قضاة و سادات و مال داران اهل عرض و ناموس
و از صنعتها بر بهترین صنایع و از حلیه مردم فرج
 سینه بلند باله بسیار محاسن سیاه چشم نه فرجه نه لاغر
از مواضع بر عمارتها رنگش و چهار طاق و مشهد و عبادت
 گاه از ماکولات بر حلویات و غسل و غذاها سرنیلو
و رایحه عنبر و مشک و از اجناس قلعی و استخوان
 جانوران و از اجار یا قوت زرد و لعل نیره و وانبر و حج

منسوبین
 اشکال
 لحيان اول است

بر قوس و کوب شتر و از جهات شرق معدنی
 و بار و شرین سعد خارج است چون رمل بسیار پدید
 آرد دلالت بر خصومت دارد و آوازها و فریاد کردن و گواهی
 دروغ و اندیشه کافر فاسد و کارها در روز و دراز و بر کار که ذکر
 مردم بیشتر میشود و حاجت را بر توقف اندازد و چون کمتر بکار
 کند سایل را بمرتب برک رساند و بیمار را شفا دهد و حاجت
 زود میسر گرداند سعد اکبر است و خوشبخت و شرین
 و بهار و در مجیم ۳ عدد دارد و در خانه اول حروف الف
 دارد و در خانه هشتم حرف ف دارد و در خانه ششم مزاج روز
 نچتر دارد شکل دویم ب این شکل قبض الداخل
 از آن خوانند که بر قبض کردن تعلق دارد سعد داخل است
 اورنده است نه برنده ماده است و معدنی از طبقات دلیت و خج
 بر مردم از لیا و بزاز و بخار و صرف و قبض مال و جواهر فروش
 و از حلیه مردم میان بالا کندی کون سبز رنگ سیاه چشم و
 و راز شره و اخ سینه پر شرم و از مواضع سر بانار و خرید

بیخ
 کوب
 و
 خنک
 و
 کوب
 و
 خنک

و فروخت و بر محافل و عیارات گاه و از ماکولات شیرین و از
 رایج بود خوش و از سرنگها سفید و سرخ و از احساناد
 طلادورز و آنرا حجاره جواهر کانی و باقوت و آنرا کواکب
 شمس اما طبع مشترک دارد و از جهات غرب از فضول
 وسط بهار از حروف در ۴ ک و در ا ح ر ف ظ و در
 اول خانه مزاج روز یکشنبه را دارد و در نهم عدد ۴ دارد و این
 شهوسا محرم و چون در رمل غلبه کند دلیل است بر یافتن مراد
 و آنچه در طلب ریخ فراوان کشیده باشد و فراخ روز و در دیده
 بدست آورد و بر چیزها گران نیز دلیل است و دلالت میکند بر
 بر معادن رز و جواهر شکل **سینمرا** است این شکل را قبض
 الخارج کوسید و از آن جهت قبض خارج کوسید که منافع بسیار
 سعادت از قبض خارج میکنند و محس مطلق است
 و برنده است نه آورنده و دلیل است بر ظلم و ستم و غارت
 و در طبع گرم و خشک و سندن در روز و بر نکت رزد سرخ
 خام و این طبقات مردم دلیلست بر در زان و راه زنان
 و ظالمان و قصابان و قضبان و حرام خوانان و از حلیه

شکل
 قبض
 خارج

دلیلست

دلیلت بر مردم کبریة شکل و کورہ شکل و ابدہ رو کر یہ منظر
 و اعضاء نامناسب بعد سور و از مواضع برسیاست گاه و
 محافل حرب و شرب خمر و آشکدہ و انرا اجساد بر آہن
 و انرا احجار بر سنگها سرخ و کبود رنگ بے قیمت و انرا حیوانات
 بر کوسفند و انرا کواکب بر زنب و بتک طبع مریخ را دارد
 و انرا جهات شرق از فصول پاییز از سردیج بوی شب
 و ناخوشی و از عدد در چهار دہم صد و بیج عدد و انرا حروف
 در سیم غ و در حراز دہم ل و از شہور ماہ صفر و از مزاج در
 ہشتم شب شنبہ نماز خفتن و چون در رمل غنبدہ کند دلیل بود
 بر تلف و زیان و نسیب غارت و کشتادن شہر با و شر و خصومت
 و فتنہ و حرام زارہ کی و سخنان در روغ و نامہ در رسول فرستادن
 و طلب کم شدہ کردن و نہی دست و چون در رمل کم تکرار کند
 نکاح را فایده دہد و صلح و موافقت ظاہر کرانند

شکل چهارم ≡ این شکل را جماعت بہران خوانند
 کہ بر جمعیت تعلق دارد از ہر جنسی کہ باشد چون قافلہ حج

جماعت بہران

و جمعیت لشکر و عروسی و ضیافت و ماتم و محافل کرد و روان
 پن است که چون جماعت بسیار یافتن پس محقق گشت
 که جمعیت است اگر : گواهی دهد سفر قبه و قدس شریف
 و مزار بزرگان و اگر مریخ گواهد دهد مثل نیرو و پن مجمع
 لشکر است جهت غزا و چهار و یا سیاست و شکر و اگر در
 آن رمل آفتاب مثل نی یا رطل مثل نی و یا نی و یا نی
 تکرار کرده باشد جمعیت مجلس و عطا و خطبه بود و مبر
 و ساجد و صلی و فقها و اگر این نی و نی شهادت
 کند مجمع زنان حامله بود یا نزد محبوس که مقید بود
 و اگر نی : نی غلبه کرده باشد جمعیت فلوله و مردم
 شهر که بهم جمع شده باشند و اگر در رمل کم تکرار کند سیرج
 بود در قضا حاجت و اگر غلبه تکرار کند آن شخص را در بد
 حالی اندازد و ظهور یفند کند و این شکل ممتاز است
 با سعدان سعد و ماکن ن نخس بود شبی است و سعدان
 بزرگ تیره و سبز خام و این طبقات مردم را این است بروز
 راه و ایل قلم و نقاشان و بنحان و مهندسان و اصحاب

سمیاء و کیمیا و رزح زان و بر زکران و در باغیان و انجلید
 بر مردم میانه باللا و سیاه چشم خوب محاسن فراخ پیشانی
 و شربین سخن محاوره کندی کون بابل بسیار و انز مواضع
 بر مکتب خانه یا چای که تعلیم حکمت کنند و انز اجناس
 زیفق و باروت و مصطی و بلوط و انز اجار فروزه
 و لاجورد و دره نه فرنی و انز کواکب عطاره و اما باطبع
 فر برد و انز جهات شمال و انز فصول بزرستان و
 از عدد در پانزدهم صد و بیست عدد دارد و انز حروف
 در سیزدهم م و مزاج در سیم روز چهارشنبه را دارد شکل
 نهم در این شکل افق وجود له و سیف الحمد گویند بسبب آنکه
 متحرک و فان و عیب گو و بهتان گوست چون در ریل بسیار
 تکرار کنند در و خرم بسیار در و بعضی خارج گفته اند
 و سعد مطابق است و انز طبقات مردم کرده و کرد
 روز و بار یک میان و بر و خالی موزون دارد لاغر اندام
 و با شرم و کیوه بسیار خند و انز مواضع بر پشت کار و بر
 جار ستوران و بر خواننده کان و سازنده کان و انز اجناس

این
 در
 سیزدهم
 م

بر صلاح و انکسار و شواره و انزکواکب زهره و سعد
 اصغر است و انز بروج نور میزان و انز جهات مایل
 شرق و انز فصول بر تابستان و انز عدد در خانه
 اول یک عدد دارد و انز حروف در هفتم و در نهم ط
 و در حتم مراجع روز جمعه را دارد چون رمل غلبه کند دلیل است
 بر او از نا و تکریم و اندیشه که دشوار میسر شود چون گرفتن قلع
 و شهر و ولایت و سفر کعبه و عمروسی و سفر بحر و فریاد
 و فغان و قطعی راه و غرق شدن کشتیها و اهل فساد و فتنه
 و لواط و نیک بود حامله را بعد از فریاد بسیار سپهر آورد
 و بی درندانی را بد بود و این شکل همیشه برهنه و شمع
 افروخته است اگر کم تکرار کند شکستشیم \equiv این
 شکل را عقد از بهر آن گویند که دلیل بود بر صره رز و
 و بر کسب درم و حقه و صندوق با بوی و حوض و کوران
 و جوان و جنک و چیزهای مجیده و بسته چون عقد و نکاح و
 و عهد و میثاق و عقد خراط و عقد ملک و چهار پایان که چنگ
 و قضای حاجت در توقف اندازد و بالطبع سرد و خشک

شکل عقد
 این

است و نخکی ممتزج و ماده و شل برنگ سیاه و کرد
 و تیغ و شیر و از طبقات مردم بر خادم و غلام و کنیز سیاه کور
 و لور نیز گفته اند و عیسی و زنگی اگر برای حامله بود و فرزند
 در شکم هر دو دختر برابر چهار بدست چهار را کور و محبوس بند
 کران بود از حلیه بر مردم کوتاه پا بر بزرگ شکم بزرگ
 یعنی سیاه چرده و سطل لب پوسته ابرو و فرام درین سطل بر ساق
 کوچک چشم ترش روی محبوب از صنایع بر کناسی
 و دلای و در باغی و چاه کنی و کور کنی و از مواضع بر قلعه
 و بار و از احقاد بر شیره و محک و سنگ سیاه از اجساد
 بر سرب و از کواکب بر زهر و از بروج بر قدر و دلو و از
 جهات جنوب از عدد در دهم پنجاه و پنج و از حروف
 در چهاردهم ن چون در اول غنیمت کند دلیل است بر زمان حامله و
 رنجور و چهار پا پر و غلام و کنیز حاصل کند و بر دریا و کشتی نیز دلالت
 کند بر خلاص از غم و محبوس و بیمار سردیر کشد و غائب بر آورد
 و دشمنان را دست گرداند و مصافها بصلح کشاید و مردمان بسته

هفتاد و یک
از جنس
کرم

و کارها بسته و کاتبین بسته بد و تعلق دارد شکل هفتم ==
این شکل را انگس گویند و ضد لجه است بجز با سر نمون رال است
و مخی داخل است و بر عمر پیار و مجبوس بد است و دیر خلاص

کننده بود و دیر با ننده و ستانند و ندهد و از صفت سیاهی و
تاریکی را بود و افادن بچاه و یک از رحم افادن تزویج و شرکت و
ورنین و ملک خریدن و غلام و کنیز کرد حبشی را خریدن نیکوست
و لطیع سرد و خشک است مخی مطلق است و سیاه
و ترش مزه و بوی اشت و از طبقات مردم بر بزرگان
و دهقان و باغبانان و کسان و کارها جنسی و بر بندگان
و بنده رادگان و بر بهودر و نضانی و از حلیه شخصی سیاه
صورت کوچک چشم ترش رور در از باله و در از مور معیوب
و زنگی و از مواضع بر جانهاست بر غلام و کنیز سیاه حبشی مندی
خنها بر میوه و روزگار و از طعام ترشی و کدو
و از صنعتها اینتر و کافن بچاه کنی و کاسی و این
کوکب زحل و از بروج جدی رات غریب جنوب

و از فضل پائیز و از عدد در هشتم سرشش عدد و ^{۱۰}

و از حروف در جویم ب و در نهم ص و از مزاج در پنجم
روز شنبه و شب چهارشنبه و از نشهوسر ذکجه الحرام چهلاد در ریل
غلبه کند دلیل بود بر حصول کرختگی و کم شده و در ز دیده و قدم شب

و رو اشیدن حاجات مشکل هشتم این شکل را از
آن جهت عمره گویند که جمله بر جنبها بدو تعلق دارد مخس مطلق

و دلیل بود بر تلف و قتل و خون ریختن و ظلم و غارت و بطبع
گرم و تر است و مذکر و لیلی و سرخ زنگ و بطعم تنغ و تیز و انا

طبقات مردم بر سر مهنگانان مقرب و سپاهیان بزرگ
حشمت و از صنعهها بر فضایی و سلامتی و تضاد

و جلد در و حداد و مجامی و حرام گری و از حلیه کن
سرخ چهره سرخ مو بلند بالا سر خوش صورت و از مزاج
بر اتشکده و معرکه و سیاست گاه و جار شکار گاه و بازار قصابان

و تضاران و از اجناس بر است سرخ و خون و چیزانی سرخ
و بعضی محل براز سرخ دلالت میکند و از کواکب مریخ و از

بروج محل و از جهات شمال و از حروف در سیم ج و در

مشکل هشتم

و در اول ق و سکن در هشتم و نواج در نهم روز سه شنبه و
 از فصل تابستان چون در رمل غلبه کند دلیل بود بر دختر بیکه
 گرفتن و زفاف و تزویج حرام خسته و سو کردن و گرفتن شهرها
 و قلعه ها بشیر و خون ریختن بسیار و جنس از مال و فتنه و کارها
 و کارها در شوار اگر شاهش مشکل نابر بود دلیل بود بر آتش حمر
 و تمام شدن حمل زنان زیرا که افزونی خون بود و در از کشیدن چهار
 و مجبوس و نصیحت شدن در زان و حرامیان بود مشکل
 نهم = این شکل را از آن جهت بیاض گویند که
 جمله سفیدها دلیل بود و سعد مطلق است و آرزو
 است بر نده دلیل است بر خیر سعادت و تزویج و عروسی و خطوط
 و قاضی و حکام بر عقد و منشور نامه از بزرگان و از طبقات
 مردم دلیل است بر زنان و خادمان سفید و صاحبان خیر
 و از حلیه دلیل بود بر خیر و بان سفید پوست سیاه چشم
 و ابرو و کندم کون کوچک زبان فراخ سینه شربین سخن
 شیر و ماست فروش و آنچه در و سفید باشد و سفید بسیار
 بود و بر کرباسی و جامه سفید و کاغذ و پنبه و زرش و از مواع
 بر

شکل
 نهم
 کون

۱۸
 و طبع ملوک را از دوریاد دل و جبار بود و هیچ کسیرا بچشم
 دریناورد و سعد خارج است و طبع گرم و خشکست مذکر
 و روزر بود و بزرگ رز و و بطعم تند و تیز و خوشبوی و
 سعد و شرقی و تابستانه و از طبقات مردم دلیل بود بر خلف
 و ملوک و سداطین و امرا و کبرا و مردم بلند همت و از حلیه
 دلیل بود بر مردم بلند مرتبه خویش صورت معتدل قامت بزرگ
 چشم سفید پوست که بزود گر آید اصل عالم و فاخر و باشکوه
 برف یکسینه نشانه دارد یا خانه و از صنایع بزرگ رز یا
 زر کوب و حکاکی و جواهر فروشی و از مواضع بر جاها
 بلند و از شهرها بر مکه و مدینه و از اقالیم بر خراسان و از
 طعناها شیرین و شر و از بوها بو خوش و از اجناس
 برز و با قوت سرخ و لعل و عقیق و از کواکب منسوب
 بافتاب و از برج سعد و از حروف در نیم و در سیم
 و در دهم مکن و در خانه اول مزاج روز یکشنبه و از شهر
 شعبان و از عدد در نهم چهل و پنج عدد دارد و چون در

۱۹

ریل غلبه کند بر زیاد و فتنه و شر و حمضوت و فساد و دل شلنی
 و از بزرگان ترسانیدن و خلاصی آسیر و محبوس و عالم
 بعد از فغان بسیار آید آورد و مسافر از نیکو بود و دام دارد
 اخلاصی مشکل یازدهم: این شکل را نضرة
 الداخلى از آن گویند که بر نضرة مال و جاه و دلیل بود و آنچه
 ستانند به عوصن ستانند و از سعد داخل است و دیر
 حرکت بود مگر نقطه آب او متحرک شود و سرد تر است و
 شمی و بنای و سبز که به سفید زنده بود خوش دارد و
 غریب و زمستانی و از طبقات مردم دلیل است بر
 خطیبان و قضاة و اعیان بزرگ و سازات و از حلیه
 مردم سفید پوست که در خوب منتظر و خال نسبتاً
 بر روی و کشیده آید و کوچکی دهن فراخ پیشانی له
 بر سینه نشانی دارد و از مواضع کن دریا و پیران چشمه
 و راه کزرا و انرا اجساد بر نقره و از اجار بلور و صمغ
 پاکیزه و از نباتات بر عنبه و جامه سفید و کاغذ و از کواکب

شکل
 یازدهم
 نضرة الداخلى
 شکل

بیشتر و از برج حوت با الطبع قمر را دارد و چون در رمل
 غلبه کند دلیل لبو بر پمار سخت و مرک پمار و نوحه وزاری
 و نندن کور و نهب و غارت و باد با مر سخت و زلزله اگر کم
 تکرار کند بر سفر و حرکت موافق و بر مراد شدن و سلامتی
 زندانی و قدم غایب و حصول دزدیده و کر یخته و غیره
 و از جروف در نیم هم و چهارم شش و از عدد در خانه
 هزار دهم هفتاد و هشت عدد دارد و در خانه ششم مزاج روز
 پنجمه را دارد و از شهور ماه رمضان شکل دوازدهم
 این شکل را عنبه خارج و ثانیه گویند و از آن جهت ثانیه
 گویند که بر چیزها زشت کران و بهم و کر یختن و اندوه بر قتل
 بسبب آفات حرب و فاصیت او بر کم کردن و ضایع و
 تلف کردن است و پوشش منین تیز و نبات است و بهاری
 از طبقات مردم دلیل است بر اجلاف و مجراخان و اهل
 صلاح و سرینکان و از علیه بر مردم دراز بالا شکسته و
 دندان نخت شکل سیاه پرده و کثیف ترکیب واقع دیده

دوازدهم
 عنبه
 کران

و بر ریسان موی و آهن دراز و از کواکب بر زاس و شب شنبه
 مراج دارد و از بروج حمل و دلو و عقرب کوبند و از مسکن هر از دهم
 و از حروف در شتم ح و در شتم خ و از عدد در شتم
 بیست و یک و از شهور جمادی الاخری اگر در رمل غلبه
 بود دلیل بود بر مشیر شدن حاجات کر سه و در ام و کر نیمه
 و کم شده شهرها و غراب کردن قلعه ها و حصول مراد از پادشاهان
 و ثبات کارها و مشقت و سفار بسیار اگر بدست نمرد و عیب را
 باز در رد و اگر رمل تکرار کند ضایع شده و اگر تیر بدست نیاید
 و مجوس را بد حال گردانند شکل سینه هم به این شکل
 رانقی المخذ کوبند که بمردمان نعلق دارد چون خارمان و کورگان
 فرزنان و دختران باکره و اولاد و محبوب و نحس اصغراست
 و دخلش از خرچ پشتر است و لطع سرد و تر است و موث و
 ولیدی و اشقر و شور و شر و حیوانه و رستان و جنوب از طبقات
 مردم بر زنان و کورگان و خارمان بقیریان و غلامان کرخی تندخوی
 و از حلیه بر مردم کندم کون کر بر من کراید و بر خواسته

شکل
 نقی المخذ
 هم
 شکل

موی آبله روی بر روی رحنی و نشانی دارد از مواضع بشه کنگام
 و قمارخانه و خرابی خانه و موضعی که زرا و چنگ در باب و صنعت
 موسیقی آموزند و از اجناسی بر پر مرغ و صوف و چرم و
 چیزهای شکر و از کواکب بر تیغ و از بزج بر عقرب و

از عدد در پنجم پانزده عدد دارد و از حروف در اول ی و
 در ششم ضی و در سیزدهم مسکن و در هفتم روز سه شنبه مزاج
 دارد و از شهوات جاد در الل و چون در ریل غلبه کند و لیل
 بر خوف و خطر و بر دزدی و زردان و راه زنان و خیال غلط

کردن و بر مردم مسافر و غیره و غائب را متالم کرد اند و بیمار
 مرض بعد المرض باشد و محبوس را قتل بود و فتح قلاع و بلاد را
 بنویسند و آتش زدن بشهر و خروج خوارج باشد

شکل چهاردهم : این شکل را از آن قایمه گویند
 که بر چیزها قائم دلیل بود چون مناره و درخت و ستون و غیره
 و علم و طوق و عقبه بالا در خانه و خود سعد داخل است

شکل چهاردهم

دارنده

دارنده بودند نه برنده و دهنده و بر علم پادشاهان که داریم منصور بود
 و بطبع سرد و تر است و ماده و شیرین کم بود و نباتی و شبنم و غیره
 این طبقات مردم بر زبان و خادمان سفید خوش صورت
 و خندان دور شیرین کلام کم بر کردن نشانی دارد و از مواضع
 بر بوستان و کرشک و چهارطاق و بر قلعه و از اجناس
 بر میوه و پوست درخت و نی شکر و غیره از حیوانات
 بر مار یا دراز یا ضرر و از کواکب زهره و از بروج ثور میزان
 از عدد در خانه سیم شش روز و از حروف در پنجم فث
 و در هفتم نژاد دارد و مسکن در چهارم و چمن در مل غنایند
 دلیل است بر چیز که از دست رفته و بر سفر و حرکت و بارهای
 تیز روان و روان شدن کشتی میان دریا و محبوس و اسیر
 خلاص دهد و بیماری را سلامت بخشد و غائب را زود آورد و
 از مردم بکشاید و کارها و حاجتها بر آسانی بر آورد و کز خسته
 وضایع شده و ذردیده باز رساند و عوار را برساند و کم نگردد
 کند بهتر باشد شکل پانزدهم این شکل را از ان

این شکل را از ان
 در پنجم فث
 در هفتم نژاد

اجتماع خوانند که بر اجتماع جستن دلیل است و بر شوق و پیوند
 و متمیز است یا بر شکل که باشد خوشبخت و معدنی و شبی و
 شمالی و بهار از طبقات مردم بر فضل و اهل علم و ارباب
 قلم و مال و حکیم و محنت و شاعر و نقاش و اصحاب
 دیوان و عمال تجار و از حلیه لباس است بر شخصی میانه
 قد سبز رنگ و فراخ پیشانی و نیکو محاسن باریک و کوچک
 بینی و خوب تلفظ بر پشت یا بر شکم نشانی دارد و از مواضع
 بملکت خانه و خانه منقش و از اجساد بر زینت و هفت
 چو ش و انا حجار بر لاجورد و دره زنی و بر تخته و چوب
 منقش و کتب نجوم و از کواکب منسوب است بقطارد
 و از بروج سنبه و از عدد دریا زدهم شصت شش
 عدد دارد و از حروف دریا پنزدویم سی دارد و چون
 در رمل غلبه کند دلیل است بر چهار پایان و طربان و مردمان
 سافر و جنگ و صخره چینی محبوس و غایب را باز دارد و راه
 مسافرت کرده و از شیر تر و مفید راحت و منفعت

مکرو حیدله و خداعت و به بود دیگران و نفاشان و کاتبان
 تعلق دارد و بیمار و محبوس و عالمه و دام دارد و بدست و خون دارد
 شکل شافزدهم : این شکل را از آن جهت طریق گویند
 که با سفار و غائبان تعلق دارد و نقل و حرکت از هر نوعی
 که باشد خواهد سفر بجز حواه سفر برود در قضا حاجت هر سریع
 است و براه برنده است و بطبع منتج و سرد و تر است و بر
 سفید تره کرن است و سبز خام نیز گویند و را نیمه در و نیم
 شور است درشت و بهار و جنوب و بر سبز و دراز چون نیره
 و ستون و درخت و تیر و امثال آنها و انرا طفاذ، مردم
 دلیل است پیر شاطر و رسول و ایلی از حلیه بر مردم دراز
 بالا ضعیف ترکیب بار یک اواز دراز بینی سبز رنگ سبزه
 چشم هرزه کور نموده و از عنایع پر مکار و تبر تراش و در میان
 تاب و دلالی و دلالی و توان و انرا مواضع بر راه را و عنوان
 مسافران و انرا اجساد بر شمش قلمی و سبزه نقره و انرا
 کواکب بر قمر و انرا بروج سرطان و گویند به اسد و میزان
 مناسب است دارد بسبب نقاط و انرا عدد در خانه سبز دهم بود

شکل شافزدهم
 کلیدی

نوزدین عدد دارد و از حروف در هفتم و شانزدهم غ دارد
 و در شانزدهم مسکن دارد چون در رمل خدبه کند دلیل بود بر انقطاع
 از وطن خویش و بر مسافر و کاروانیان و امیداران بیماری
 دراز شد و افزش مرگ باشد چه اگر این شکل را نقش مینت
 گفته اند و اسیر و مجبوس و قرض دار و عالمه را روزی کند هر چه
 خواهد بیاورد در شوار بو اگر خواهد سرد آسان بود و به دختر
 خانه دلالت نیز کند گفته اند والله اعلم بالصواب

در کتب
 اعظم
 آورده

فصل چون منسوبات خانه و اشکال معلوم شد احکام
 حازره خانه را بیان کنیم و استادان گفته اند که احوال عالم
 از منسوبات این حازره خانه بیرون نیست سوال
از خانه اول اگر سوال از خانه اول از جسم حرد
 پرسد اگر \equiv در این خانه بود دلیل قوت جسم باشد
 \equiv در این خانه دلیل قوت قوت بود و اگر سوال از
 صحت بدن باشد \equiv در این خانه صحت و صفا قلب است
 نه در این خانه دلیل فرج و سرور و عیش و عشرت بود شکل

در احکام
 سوال از خانه
 اول از جسم

شکل

شکل سعد داخل برابر ابتدا خوب است \approx در این خانه
دلیل اندوه و غم و هلاکت بودن در این خانه دلالت میکنند

بر قدم غائب و با مور غائب متردد الحال بود و متردد الحاطرو
استادان کامل گفته اند که اگر شکل خارج در این خانه باشد
سایل را نیت حرکت باشد و اگر شکل داخل باشد مراد از تحصیل

چیز نیست که از پیش سائل در راهت یا در تصرف او نیست و
اگر ثابت بود سایل در امر منجر است و اگر مغلوب باشد در امری

سایل متردد الاحوال بود شکل سعد در این خانه دلیل سعادت
منوبات این خانه بود و شکل کنس دلیل کجاست و ماضی این

خانه را از خود هم دعای از اول و استقبال را از خودیم باید دید

اگر سوال از ثبات عمر بود از اول و چهار شکلی تولد کند

و باز اول و چهار دهم را با هم ضرب کند ازین هر شکل مستخرج

شکل دیگر تولد کند اگر این شکل بستارگان علوی تعلق دارد

ثبات عمر بود اگر سعد بود بصفا گذرد و اگر کنس بود کجفا گذرد

و دیگر اگر شکل که از اول و چهار بیرون آمده است در جای

موسی
زینکات
عقب

دیگر تکرار کند اگر در خانه سعد بود دلیل سعادت است و بقیه
 در اصطلاح عمر خوشی گذرد و اگر در خانه کس بود بر عکس بود
 در احکام خانه حدیثی که سوال از مال بود در خانه
 حرم نظر کند اگر شواهد داخل بود مال زیاده شود و اگر شواهد
 کس خارج بود نقصان مال بود شکل ثابت توقف در
 قرار و شکل منقلب بر انقلاب آید در اگر در توقع مال بود
 سوال کند که توقع مال از چه نوعی کسی باشد شکل خانه حرم
 در هر خانه که تکرار کند از مسوبات آن خانه توقع مال بود
 و اگر شکل حرم تکرار کرده باشد از قول اول و حرم که خانه
 حرم است حکم کند اگر در خانه حرم سعد داخل است حاصل شود
 و اگر کس خارج است حاصل نشود اگر سوال از تحصیل
 مال است که را تحصیل خواهد شد یا نه مثل مال از دست
 رفته یا مال غایب نظر کند در خانه اول و حرم و باینز در حرم
 و چهاردهم اگر در این خانه شکل سعد داخل یا منقلب
 سعد باشد دلیل حصول مال بود و خارج سعد امیدوار

در اصطلاح سوال از مال

سوال در توقع مال

سوال از تحصیل مال

کردند

گرداند اما میسر نشود و خارج نخس حاصل نشود و ثابت در

توقف افتد نخس بدستوار سعد بآسانی اگر سوال در

سوال
معامله

از معامله باشد صیم را با پنجم ضرب کند اگر نتیجه سعد بود

داخل فایده بیند و نخس خارج ضرب بود و منقلب سعد جزوی

فایده بیند و منقلب نخس جزوی ضرب بود اگر سوال از

سوال

اخرید و فروخت باشد صیم را در دهم ضرب کند

ز خریدن و
فروختن آن

اگر نتیجه خارج بود و ختن بهتر بود و اگر داخل بود خریدن

بهتر بود اگر منقلب سعد باشد خرید و فروخت نیکو بود اگر

سوال از فرستادن مال بود و گویند مالی سفر

سوال از

خواهد فرستاد خوب است یا نه شکل صیم را که تولد کند آن

فرستادن
مال است

شکل را با پنجم ضرب کند اگر تولد سعد در داخل نمود نیکوست و اگر

آن شکل متولد در خارج سعد تکرار کرد در داخل سعادت بود

و اگر نخس تکرار کرد بر عکس و اگر در خارج پنجم آنکس بود آن

مال را در سفر از دزدان خوف بود و اگر نفی الحذر و عمره باشد

خرامی آن مال را برد اگر در خانه شکل سعد داخل بود وجه معاش
 بصفا کند و نخس خارج بچفا و اگر در تویم شکل طریق بود
 : : غذا را زنگو میر شود و انگیس : : قدم غایب بود

بصفا کند و نخس خارج
 بچفا و اگر در تویم شکل طریق بود
 : : غذا را زنگو میر شود و انگیس : : قدم غایب بود

در احکام خانه سیم الرسول از حال برادران و خواهران
 و اقرباء در خانه سیم نظر کند اگر شکل سعد داخل باشد دلیل
 بر استقامت حال ایشان باشد و اگر شکل خارج باشد دلیل
 حریت و متردد بودن ایشان ثابت بر تخریب و منقلب دلیل بر سرگردانی

بر استقامت حال ایشان
 باشد و اگر شکل خارج باشد دلیل
 حریت و متردد بودن ایشان
 ثابت بر تخریب و منقلب دلیل
 بر سرگردانی

سعد خورشید هالی ایشان نخس بر حال ایشان در سوال
 از ماحنی اگر سوال کند که مر از برادر و خواهر و اقرباء هوشیار
 راضی باشد و سود بینم یا نه از اول و سیم شکلی تولد کند اگر سعد
 داخل بود راحت رسد و فایده بیند و اگر سعد داخل باشد تویم

سعد خورشید هالی ایشان
 نخس بر حال ایشان در سوال
 از ماحنی اگر سوال کند که مر از برادر و خواهر و اقرباء هوشیار
 راضی باشد و سود بینم یا نه از اول و سیم شکلی تولد کند اگر سعد
 داخل بود راحت رسد و فایده بیند و اگر سعد داخل باشد تویم

تکرار در خانه سعد کند در میان سیم که در آن واقع نشود و همه
 خیر است و راحت و منفعت بود و اگر سعد خارج باشد نه سود
 و نه غم زیند و سائل با خنثی ترک ایشان کرد و اگر نخس

داخل بود

داخل بود سائل مدام در رحمت بود و اگر شایسته ثابت باشد
بتوقف راحت رسد و نفس ثابت دلیل حضورت باشد و

و ماضی این خانه را از جسم و حال را از سیم و مستقبل را از چهارم
است از سوال از نقل و حرکت با کلام یعنی حرکت

بیزویک از اول رسم شکلی تولد کند اگر شکل داخل بود و چهارم
و پانزدهم شکل داخل مدیو نقل اتفاق نیفتد و اگر خارج

بود نقل واقع شود سعد سیکو و نفس خارج بقایند و دشواری

نقل واقع شود و پشمانی آورد و داخل نفس در آن ممکن بود

سوال از مصاحب اگر سوال کند که این مدیما صاحب

درهم نشین نوب است یا نه اگر شکل خانه سیم سعد است از

عزیز صاحب خانه مد تولد کند اول را سیمش نوب است

و اگر نفس تولد کند از شش نوب و اخزشش بر کرد و اگر در

سیم شکل نفس باشد و نفس هم تولد کند اول و اخزشش

هر دو بد باشد و اگر علم با صورت در احکام خارج چهارم

اگر سوال از پدر و ملک و مقام خانه و عاقبت احوال درین باشد

را
در
سوال

در
سوال

در
سوال

در خانه چهارم نظر کند اگر سعد داخل بود دلیل بود بر نیکی و حال
 پدر و ملک و مقام معمور و عاقبت نیکی بود اگر نحس داخل بود دلیل
 بر پریشانی حال پدر و گرفتاری عاقبت کار و لیکن ملک در قوت بود
 و اگر سعد خارج باشد راحت نیاید از پدر عاقبت نیکی بود و اگر
 نحس خارج بود نیابت بد بود هر چه بدین خانه تعلق دارد اگر

سوال از ارتفاع ملک و مقام باشد که راحت یا بیم باشد

در سوال از ارتفاع ملک و مقام

از چهارم و پنجم شکلی تولد کند اگر سعد داخل بود یا سعد ثابت
 دلیل بر ارتفاع ملک است و بانی اشکال نه در حدستی

در سوال از ارتفاع ملک

اگر سوال کند که پدر من چیست است یا نه از تکرار چهارم گوید اگر
 دریم و پنجم و یازدهم تکرار کرده باشد پدر من است باشد یا فرزند
 و اگر در چهارم و هفتم و دهم تکرار کند دشمن بود بقدر نظرات و اگر
 در خانه ما دیگر تکرار کرده باشد نه دوست است و نه دشمن است

سوال از عاقبت حال باشد و عاقبت حال خود را

در سوال از عاقبت حال

و امر از سر از اول و چهارم و چهاردهم شکلی تولد کند و ازین
 هر دو شکل دیگر تولد کند آن شکل بر سعادت و خوشی ناطق است

و اگر

و اگر پرسد که مرار روز کار خوش گذرد یا نه از چهارم و چهاردهم
شکلی و از اول و سیزدهم شکلی و از این هر شکل شکلی دیگر تولد
کند سعد بر سعادت و نحس بر عکس و از تکرار آن شکل صلاح

در سوال
از روزگار
سعد

در سوال

از رفته
سعد

و ف و حال در روزگار او معلوم شود در سوال از دین
اگر سوال کند که در مقامی که آن دین دارم چیز هست یا نه شکل
خانه چهارم را در ششم ضرب کند اگر داخل تولد کند و خارج نه
این مسائل ذکر فرمودند اما اینجا در دین به چهارم دوام
نظر کند اگر این شکلها بود $\frac{1}{2}$ دین در آنجا باشد و الله

در سوال
در دین

در سوال
در روزگار
در سوال

باشد در بیان کار بیرون آوردن نظر در
خانه چهارم کند این اشکال دلالت کند بر ظاهر شدن آب
و بدون در رسیدن سائل بمطلوب اشکال مذکوره اینها

$\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ $\frac{1}{13}$ $\frac{1}{14}$ $\frac{1}{15}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{17}$ $\frac{1}{18}$ $\frac{1}{19}$ $\frac{1}{20}$ $\frac{1}{21}$ $\frac{1}{22}$ $\frac{1}{23}$ $\frac{1}{24}$ $\frac{1}{25}$ $\frac{1}{26}$ $\frac{1}{27}$ $\frac{1}{28}$ $\frac{1}{29}$ $\frac{1}{30}$ $\frac{1}{31}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{33}$ $\frac{1}{34}$ $\frac{1}{35}$ $\frac{1}{36}$ $\frac{1}{37}$ $\frac{1}{38}$ $\frac{1}{39}$ $\frac{1}{40}$ $\frac{1}{41}$ $\frac{1}{42}$ $\frac{1}{43}$ $\frac{1}{44}$ $\frac{1}{45}$ $\frac{1}{46}$ $\frac{1}{47}$ $\frac{1}{48}$ $\frac{1}{49}$ $\frac{1}{50}$ $\frac{1}{51}$ $\frac{1}{52}$ $\frac{1}{53}$ $\frac{1}{54}$ $\frac{1}{55}$ $\frac{1}{56}$ $\frac{1}{57}$ $\frac{1}{58}$ $\frac{1}{59}$ $\frac{1}{60}$ $\frac{1}{61}$ $\frac{1}{62}$ $\frac{1}{63}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{65}$ $\frac{1}{66}$ $\frac{1}{67}$ $\frac{1}{68}$ $\frac{1}{69}$ $\frac{1}{70}$ $\frac{1}{71}$ $\frac{1}{72}$ $\frac{1}{73}$ $\frac{1}{74}$ $\frac{1}{75}$ $\frac{1}{76}$ $\frac{1}{77}$ $\frac{1}{78}$ $\frac{1}{79}$ $\frac{1}{80}$ $\frac{1}{81}$ $\frac{1}{82}$ $\frac{1}{83}$ $\frac{1}{84}$ $\frac{1}{85}$ $\frac{1}{86}$ $\frac{1}{87}$ $\frac{1}{88}$ $\frac{1}{89}$ $\frac{1}{90}$ $\frac{1}{91}$ $\frac{1}{92}$ $\frac{1}{93}$ $\frac{1}{94}$ $\frac{1}{95}$ $\frac{1}{96}$ $\frac{1}{97}$ $\frac{1}{98}$ $\frac{1}{99}$ $\frac{1}{100}$

اشکال باشد $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ $\frac{1}{13}$ $\frac{1}{14}$ $\frac{1}{15}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{17}$ $\frac{1}{18}$ $\frac{1}{19}$ $\frac{1}{20}$ $\frac{1}{21}$ $\frac{1}{22}$ $\frac{1}{23}$ $\frac{1}{24}$ $\frac{1}{25}$ $\frac{1}{26}$ $\frac{1}{27}$ $\frac{1}{28}$ $\frac{1}{29}$ $\frac{1}{30}$ $\frac{1}{31}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{33}$ $\frac{1}{34}$ $\frac{1}{35}$ $\frac{1}{36}$ $\frac{1}{37}$ $\frac{1}{38}$ $\frac{1}{39}$ $\frac{1}{40}$ $\frac{1}{41}$ $\frac{1}{42}$ $\frac{1}{43}$ $\frac{1}{44}$ $\frac{1}{45}$ $\frac{1}{46}$ $\frac{1}{47}$ $\frac{1}{48}$ $\frac{1}{49}$ $\frac{1}{50}$ $\frac{1}{51}$ $\frac{1}{52}$ $\frac{1}{53}$ $\frac{1}{54}$ $\frac{1}{55}$ $\frac{1}{56}$ $\frac{1}{57}$ $\frac{1}{58}$ $\frac{1}{59}$ $\frac{1}{60}$ $\frac{1}{61}$ $\frac{1}{62}$ $\frac{1}{63}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{65}$ $\frac{1}{66}$ $\frac{1}{67}$ $\frac{1}{68}$ $\frac{1}{69}$ $\frac{1}{70}$ $\frac{1}{71}$ $\frac{1}{72}$ $\frac{1}{73}$ $\frac{1}{74}$ $\frac{1}{75}$ $\frac{1}{76}$ $\frac{1}{77}$ $\frac{1}{78}$ $\frac{1}{79}$ $\frac{1}{80}$ $\frac{1}{81}$ $\frac{1}{82}$ $\frac{1}{83}$ $\frac{1}{84}$ $\frac{1}{85}$ $\frac{1}{86}$ $\frac{1}{87}$ $\frac{1}{88}$ $\frac{1}{89}$ $\frac{1}{90}$ $\frac{1}{91}$ $\frac{1}{92}$ $\frac{1}{93}$ $\frac{1}{94}$ $\frac{1}{95}$ $\frac{1}{96}$ $\frac{1}{97}$ $\frac{1}{98}$ $\frac{1}{99}$ $\frac{1}{100}$

بر ناپردن آب باشد العلم عند الله و در باب دیگره ضعی این خانه

از سیم و حال از چهارم و استقبال از پنجم ببرد و مال پدر و ایراد مصرف
 او را از پنجم باید دید و مال برادر و خواهر از چهارم باید دید و آنرا علم باصوات
 و احکام خانده پنجم اگر سوال از فرزند و محبوب و اخبار
 و آمدن مکاتب و هدایا باشد از پنجم خانه باید دید و احوال و نشان
 و محبان صادق از این خانه لوید و اگر کسی از فرزند زریب درین
 خانه نظر کند اگر شکل سعد بود بر نیکی و خشن بر بد داخل
 خوشحال و ثبات بر ثبات و منقلب بر انقلاب فرزندان دلالت
 کند سعادتانی خشن بد ثوار و اگر سوال از محبوب
 باشند باز علمش این است و دوستی و محبت از تکرار پنجم
 باید گفت اول گویند که محبت کلام جانبی بیشتر است در
 طالع پنجم نظر کند هر کلام سعد تر باشد محبت از آن جانبی بیشتر است
 خصوصاً شکل آتشی قوی باشد و اگر سوال از اخبار باشد
 در این خانه اگر شکل سعد بود خبر خوشی رسد و خشن خبر بد و اگر
 شکل پنجم در خانه سعد تکرار کند از این خبر مسرور شود و در خانه
 خشن غم و اندوه رسد شکل داخل خبر راست سعد خارج خبر

در خانه
 نظام پنجم
 سوال از
 فرزند و
 محبوب

سوال از
 اخبار

سوال
 از اخبار

لانی

خوش به ثبات منقلب سعد از صیف و منقلب محس

محل
زوجه

دورغ و اگر سوال کند که ما فرزند شود یا نه در خانه پنجم

سعد داخل یا بیاض باشد یا منقلب سعد باشد شود و الا نشود

و عدد فرزند از تکرار پنجم گوید و ماضی این خانه را از چهار و شش

در بیان
حاله

ار ششم و حال را از پنجم گویند راه اعلم در میان وضع حمل

و لوی و مادری اگر سوال از خانه و چگونگی وضع حمل

و نیز مادی آن باشد اگر جنبه زاجیدن باشد در خانه ششم نظر کند اگر

شکل سعد خارج باشد با سانی بر آید و محس خارج بدستوار

وضع حمل باشد و اگر سعد داخل هم باشد بدستوار زاید لیکن

در بیان
حاله

چندان ملاکت نمیشد و اگر محس داخل بود بیم مرگ باشد

و اگر سوال از جهت پیرماد خنر باشد از تولد شکل

نیم و ششم بگوید یعنی شکل با نوزاد و یا تولد از شکل هشتم

سوال
زن
است

کند که نراست یا ماره و اگر سوال کند که زن حامله است

یا نه در خانه پنجم اگر نفی الخذ و قبض داخل باشد است

اما چه بگفته اگر طریق باعتبار خارج باشد فرزند نبود و اگر این
 اشکال یعنی لیمان و حمزه باشد حامله باشد و اگر در این خانه
 بیاض باشد حامله نباشد و اگر نضره الداخل هم باشد دلالت برستی
 کند و این در شکل هم دلالت برستی کند مثل جماعت و فرج و
 در شکل هفتم که طالع زن است نظر کند شکل سعد دلالت بر روح
 و شاد و خوش برخواست است و الله اعلم ایضا در بیان دانستن
 در بیرون حامله که پسر است یا دختر نظر در خانه چم کند اگر این شکلها باشد

پسر است و اگر این شکلها باشد

دختر است و گفته اند که نیز لیمان در بعضی محل

دلالت بردختر کند العلم عند الله اگر از هدا یا سوال کنند

اگر در این خانه داخل سعد بود و در هفتم و نهم شکل سعد بود
 حاصل شود و اگر در این خانه سعد خارج باشد امیر وار کند اما
 چیزی حاصل نشود و خوش خارج امید نباید داشت و خوش داخل
 نجبا حاصل شود و منقلب بعضی حاصل شود و سعد باستانی

سوال از هدا یا

کلی

کس بدشواری و لسان الدیر که از اول و پنجم برآید و توله

کند شاهد است یعنی شاهد اصلی است در همه امور و الله اعلم بالصواب

در احکام خانه ششم اگر سوال از بیمار باشد اگر خانه ششم

در احکام خانه ششم

سعد خارج بود از ریح خلص شود با سنی اگر داخل بود ریح

زیاد است و ثابت در توقف بماند مدتی و منقلب مرض بعد الرض

شود و از چهارم عاقبت عمر گوید و از هشتم سوال کند که بمیرد یا نه

در سوال چهار

اگر شکل ششم و در ششم و حوزدهم تکرار کند بیمار بمقبر نقل کند

و از دهم علقه چهار و حال حکیم و شفای آن باز آن شکل تکرار

کند و آن شکل که از اول و چهارم بر آن آید صلح و ف در بیمار

بعد بعضی گفته اند که از بیمار و ششم شکل بر آرد و آن دلیل

بر حین

حیات و محاسن بیمار بود اگر سوال از بنده سرهیدن بود

شکل داخل سعد یا ثابت سعد نگویم خزیدن و از وی راحتی

نگیریند و اگر سوال کند از تلف شده یا که رخته باشد اگر در

این خانه سعد داخل باشد پیدا شود و بدست در آید و محاسن

نخس نباید و نخس داخل کجفا و دیر بیاید و ثابت در ترف افتد
 و منقلب بعد بیاید و باز ترف شود منقلب نخس خورش طاهر
 شود بدست نیاید خانه هم را بید و بد و در این خانه اگر شکل بعد
 داخل باشد قوت چهار پائی کوچک و از و نفع بود و نصره الداخل
 و جماعت در این خانه سب سحر بود و فرج در این خانه طهور بود
 و قبض خارج را سکن نازی گفته اند و نصره خارج را در این خانه
 غزال و بره کوسفند گفته اند اما بعضی احوال را بعضی رجم
 باید کرد تا معلوم شود در میان علامات این حالت را
 از این خانه که نید یعنی از خانه ششم و هزار دهم هر شکلی که
 بیرون آید و از این در شکل که بعد از ضرب کردن لرزد کند
 حکم از آن شکل کنند داخل دلالت بر یاری علامان و
 و چهار پایان کند اگر خارج شود دلالت بر تلف ایشان
 و اگر سوال کند نه بنده از چه نسل است از لرزد شکل
 ششم و هزار دهم شکلی بیرون آید و اگر انگیسی \equiv حاصل

قوت چهار پائی

در احوال علامات

کتاب

باقی اشکال میان بیوه و نفی الحذ و عمره باکره بیوه اگر در بیستم و نهم
و حیم این بیوه \equiv بد اصل بیوه اگر این بیوه \equiv
بر د اهل فساد بیوه \equiv بیوه از قوم بزرگ بیوه \equiv
بیوه باشد اهل طرب در اغلب عیش و عشرت باشد اگر \equiv
بیوه اهل صلاح بیوه و اگر \equiv بیوه اطباء و اهل علم بیوه
اگر \equiv بیوه از تجار و بزرگ و فروخت راغب بیوه و اگر
بیوه کسان جنس و ناکس و دنی بیوه و اگر در خانه بیستم
و نهم و حیم شکلهای کس بیوه \equiv شک و شبهه بد اصل بیوه
ایضا نوع دیگر اگر از بیری و جوانی زن پرسد شکل فرج
و عقبه داخل و نضرة خارج و لحن دلالت بر حسن و جمال و جوانی
زن کند و اگر \equiv در این خانه باشد زن پر و بد اصل
بیوه القصد سعد میگویند و کس بر بدی و اله اعلم بالصواب

زن بیوه ای

الاسوال

در بیان
بهره

اگر سوال از شرکت بود در خانه هفتم شکل سعد داخل بود
 شرکت بر دی خوبست و فایده باشد و شکل خارج سعد ضرب است
 اما فایده نباشد و داخل نفس شرکت بد است و فایده بگنجا و
 و شقت حاصل شود و اگر شکل نفس خارج باشد شرکت بد است
 و ضرر واقع و دیگر نفع و ضرر شرکت را از هشتم توان
 دانست اگر خانه هشتم داخل سعد است فایده دارد در حال
 و استقبال ولی خارج سعد فایده ندارد و خارج نفس ضرر دارد

در بیان
بهره

ایضا در کتبا و احوال انباران بخانه هفتم نگرند اگر این
 در شکل در هفتم آید \equiv زبان کند و اگر این در شکل آید
 \equiv فایده کند و اگر مره آید \equiv باز زبان کنند و در

میان ایشان حضوت پیدا شود العلم عنده

در احکام خانه هشتم اگر در این خانه سوال از ترک
 بود در خانه هشتم نظر کنند اگر شکل سعد داخل بود زیادتی

سوال
پرسش

ریج و جان کندن وی دیر و آسان شود و اگر داخل نخس بود
 ریح بجه نهایت و جان کندن وی سخت و کجفا بود و اگر سعد خارج
 باشد جان کندن آسان و راحت بود و خوشدلی و در وقت
 مردن هیچ حسرت نبود و اگر خارج نخس باشد برکت مفا جافه
 میرد و نفس وی تپاه و حسرت بسیار در دل بود و ثابت سعد
 حسرت بسیار و جان کندن وی دیر بود و مرگ سکه و مفا جافه
 نیز گفته اند و اگر مغرب نخس باشد نفس وی تپاه و بیماری
 روی دراز و بر ساعت بر کونه باشد و اگر سوال کند که مرگ
 در کدام سن خواهد بود در خانه ششم نظر کند اگر بی باشد
 در آخر شخوفیت و آخر کهولت و اگر بی باشد پس از بلوغ
 بی کمال سن بلوغ و عین شباب بی قبل از بلوغ بی
 ابتدای بلوغ بی وسط بلوغ بی در هفت سالگی بی
 دوازده سالگی بی در سن نه سالگی بی در سه روزگی
 و این بی بی در آخر کهولت بی در ده ماهگی بی

در
سوال
پرسش

در

در طفولیت ؛ مرده از بطن بیرون آید و اگر متوال کند

که مرگ از چه سبب واقع شود نظر کند که شکل
هشتم در کجا تکرار کرده است اگر در خانه اول بسبب نفس خود در
خانه دوم بسبب مال و در سیم بسبب برادران و اقرباء و چهارم بسبب
پدر و ملوک و در پنجم بسبب هدایا و اخبار و اولاد و محبوبان

و در ششم علی هذا القیاس اگر سوال از میراث یا قرض ^{میشود}
نظر کنند در خانه دوم و هشتم اگر در سیم و هشتم اگر در کم داخل هشتم
خارج باشد با شکل دوم سعد تر از شکل هشتم باشد مال
غایب و میراث به بیت المال سایل نقل کنند و اگر در سیم
خارج و خمس بیو و هشتم داخل میسر نشود و منقلب بعضی میسر
شود و ثابت در توقف افتد و سعد آسانی خمس بدشواری
و بهترین آن بیو که از سیم و ششمالی تولد کند اگر داخل بیو میسر
شود و خمس میسر نشود منقلب مرد و ثابت توقف سعد
آسانی خمس بدشواری نوع دیگر بدانکه قرض در گونه

باشد یکی دادن و دیگری ستادن چنانکه اگر کسی قرض خواهد نظر در
 خانه هشتم کند اگر هم سعد داخل باشد هشتم حکم کند قرض گرفته
 شود و اگر هشتم داخل و هم خارج باشد چیزی بسایب ندهند
 و از شکل ثابت و منقلب نیز حکم کند بر حسب شکل و اگر
 سایل بکسی قرض میدهد نظر کند در خانه هشتم اگر هم
 خارج باشد طالب از سایل زر میگرد و اگر هشتم خارج و هم
 داخل و ثابت باشد مال از دست سایل بدر برود و طالب
 محروم بماند سعادت دهد و کس نکوست والله اعلم

اگر سوال کند که قرض بکسی میدهد هم چون باشد از هم
 و هشتم شکلی بدارد یا چهاردهم امتزاج دهد اگر خارج و منقلب
 سعد حاصل شود و نیکو بود باقی نه و اگر سوال کند نه قرض
 میخواهم بدید شکلی از اول و هشتم بیرون آورد اگر داخل بود
 و چهارم سعد داخل و منقلب باشد میدهد و باقی شکلیها باشد
 نمیدهد و اگر سوال از خوف و خطر باشد اگر در هشتم

در سوال
 از قرض و خطر
 حکم

شکل سعد خارج بود از حرف و خطر خلاص شود و سعد داخل حرف نیاید بود اما ضرر نبود کس داخل حرف زیاده بود و ضرر بود و ثابت در حرف بماند صره و نفی دلیل بر قتل بود

در احکام خانه نهم

و مال زنی را از این خانه بنیند و در احکام خانه نهم

سوال نهم

اگر سوال از سفر بود در خانه نهم نظر کند اگر سعد خارج بود سفر کرده شود و نیکو بود با همه مراد و خارج کس بد بود و داخل سعد شوار بود یا دشوار پذیرد و اگر واقع شود نیکو بود این سفر مبارک است بغایت سعد بود و ثابت در توقف افتد

و ثابت کس بسیار بد بود و شکل منقلب در نهم زود از

سفر آورد و منقلب کس پشمان آورد و اگر سوال

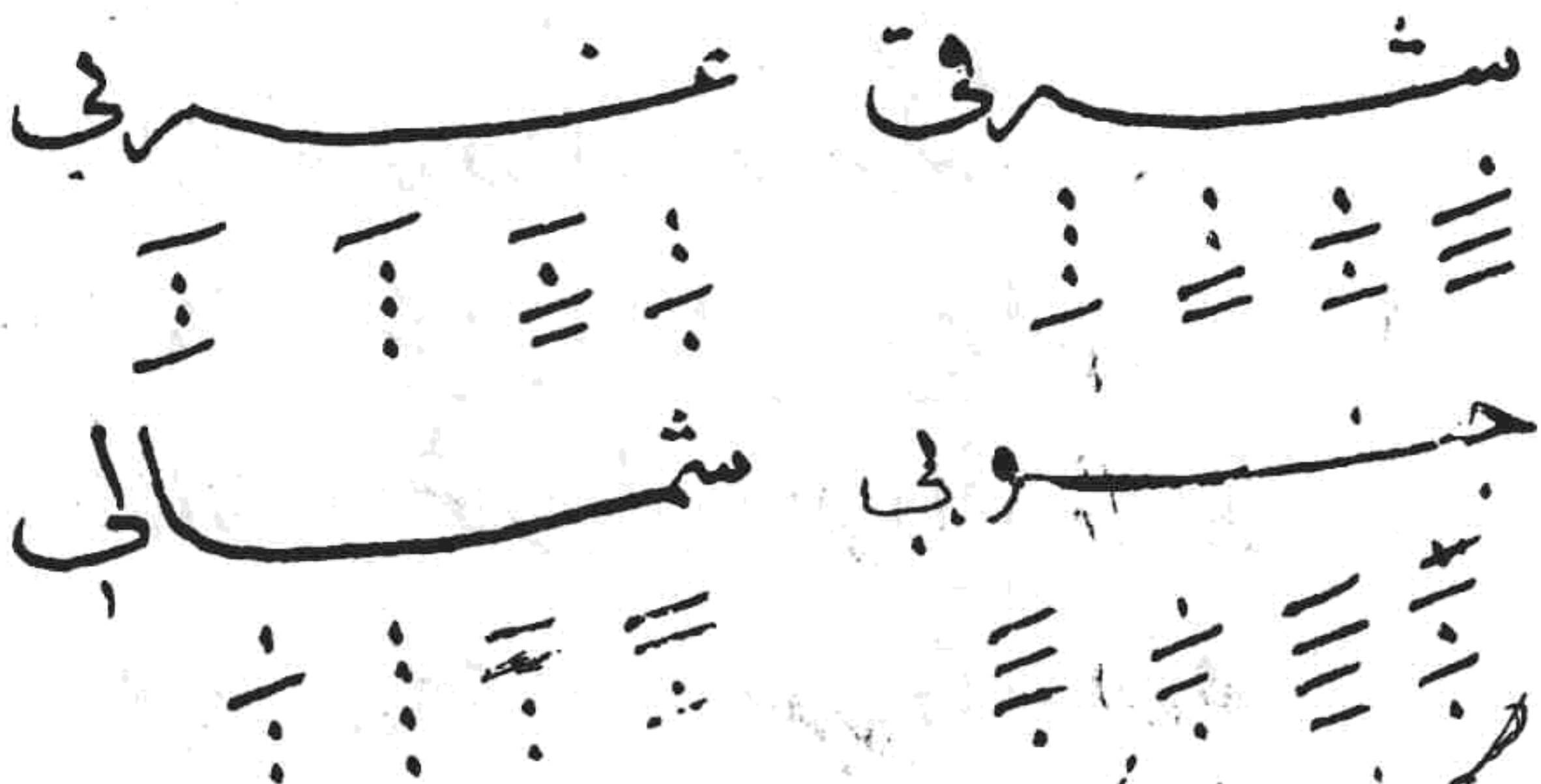
در سفر از چه سبب واقع شود اگر شکل نهم در خانه اول تکرار

کند سبب نفس غم و ابتدای او صبوری و در چه بیم تکرار کند

بجهت وجه معاش تا از راه هم و علی هذا القیاس و اگر سوال باشد

کند که سفر بکدام جانب واقع خواهد شد اگر در شکل نهم

نقطه آتش بود بجانب مشرق و اگر ماوی بود بجانب غرب و اگر آب
 بود بجانب شمال و اگر خاکی بود بجانب جنوب و اشکالی که جهت
 اربعه تعلق دارد بقواری است که نموده میشود ذیل



و اگر نماید بر آن که سفیدان جانب چپ و زیست در خانه
 هفتم نظر کند بر سه بود نیکو بود و خوش بود و داخل از آن
 که بیخام در هر حرکت کند و شکل خارج سعد بود و براد
 دل حرکت کند و اگر خوش خارج بود آن در بار دل نشین
 نباشد جبراً است کند و فراخ و تنگی نعمت از هفتم لرید
 و اگر سوال کند که مسافر بجائی میرود مقیم میشود یا نه

اگر شکل داخل بود مفهم میشود و اگر خارج نه ثابت توقف منقلب
 نرود سعد بآسانی نخس بدشواری و حرکت و سکون از
 تکرار هفتم گوید و اگر سوال کند که مسافر آیا سفره که میکنند ^{آدم} غایب
 باز آید یا نه یا خود غایب باز آید نظر کند در خانه ۷ و ۳ و ۹
 و آن چهار شکل که از هم از ده زائیده است یعنی ۱۳ و ۱۴
 و ۱۵ و ۱۶ اگر شکل هفتم خارج و خانه های مذکور داخل
 است ان شاء الله تعالی غایب میرسد و اگر هفتم داخل و خانه های
 مذکور خارج باشد دیر آید بر ملک و سر آمدن ندارد و اگر شکل
 نهم سعد داخل بود غایب با مال و نعمت آید و اگر نخس داخل
 بود آید آیا پریشان آید و اگر هفتم خارج و خانه های مذکور نهم
 خارج باشد دلیل است که غایب از آن مکان حرکت بجای
 دیگر کرده است و دیر آید و اگر شکل هفتم منقلب باشد حال
 غایب بر ساعت برگردد باشد سعد بآسانی نخس بدشوار ^{شی}
 اگر خواهی بدانی که کدام کران شود یا از زمان رطل زند

بود حکم بر سعادت و فایده بود و زیاد شدن عمل و اگر نخس
 داخل بود در آن رنج و شفت در عمل بماند و کاری کند که رخت
 خود و خلق باشد و عاقبت آن بد بود و اگر در خانه دایم سعد خارج
 باشد دلیل بر قوت حال پادشاه بود ولیکن شغل و عمل باید از نبود
 تحمل کبر صای خوف ترک آن عمل کند و نخس خارج بد بود هم حاکم
 و هم سائل را و بدی هر چه بدین تعلق دارد ثابت نیست بد بود
 اگر نخس بود ولیکن ثابت سعد برای ثبات منصوب خوب
 است ولیکن تحمیر دارد و اگر کسی در منصوب باشد دیر بر خیزد
 و اشکال منقلب دلیل انقلاب آنچه بدین خانه منصوب است
 و اگر سوال از استاد و والده با علم زاده بود که بیان
 دستند یا دشمن نظر کند در خانه و هم تا چه شکل آمده اگر
 در پنجم و نهم سائل تکرار باشد و اگر در سیم و یازدهم
 تکرار کنیم دست بود و اگر در چهارم و دهم تکرار کنیم دشمن
 اند و اگر در هفتم تکرار کنیم دشمن تمام بود و باقی خانه ها نه است

در این
 زمین

در این
 زمین

دیده دشمن پیشد و گفته اند که عقده و حمزه در این خانه دلیل راحت
 بود و ثابت آن در این خانه کنس اند و منقلب آن سعد که اندر حرم و دام
 بیرون آید اگر داخل سعد بود دلیل مال و نعمت و از سلاطین بیگونی
 دیدن و از منصب برآوردن و از سعد و کنس خارج و منقلب
 و ثابت چنانکه نزد حکم دیگر هستی و دشمنی اکابر و سلاطین
 را انفراد هم گویند بدستوری که ذکر کرده شد در احکاخانه
 یازدهم در این خانه اگر شکل سعد بود دلیل است
 بر هستی درستان قدیم و بیگونی حال ایشان و مراد یافتن
 با اختیار و زیادت هستی اگر داخل کنس بود دلیل غم و
 و اندوه و بدی حال درستان و برآمدن امیدها بدستواری
 و اگر خارج سعد بود دلیل است بر ناسازگاری درستان و لطم
 و زبان و خواری دیدن از درستان بسبب خرنه سلاطین
 و مال میری و ترک امیدها کردن بنا مرادی اگر شکل سعد
 ثابت بود دلیل کند بر ثبات حال درستان و راحت دیدن از

در احکاخانه
 خانه یازدهم
 در

از این

از ایشان و بر آمدن امید با توقف و اختیار ثابت بخش
 بود دلیل بر بدی هر چه بدین خانه منسوب است و منقلب هر روز بر
 گونه باشد و منقلب سعد اندک راحت بود و منقلب بخش تر بود
 و برایشانی بود ترک اولاد بود مستی و دشمنی در میان از
 مدار شکل باز در هم گوید بدستور سابق عمل کند اگر خواهد بداند که
 دست چه نوع کسی است از شکل باز در هم گوید چنانکه منسوب به شکل
 بود کج کواکب و حال رختداران و قمران را و قوت و ضعف
 خزانه سلطان و کیه آگاه بر و کیه شغل و عمل و مال و والده همه

را ازین خانه گویند در احکام خانه دوازدهم

اگر در این خانه سوال از دشمن بود در خانه دوازدهم اگر سعد داخل و
 ثابت سعد بود دشمن است و صاحب قوت سز باید کرد اگر
 داخل بخش یا ثابت بخش بود دشمن ضعیف و خوف نباشد
 و اگر خارج سعد بود دشمن ترک دشمنی کند باقیار و خارج بخش
 به اختیار ترک دشمنی کند و اگر در این خانه شکل منقلب باشد
 دشمن هر روز بر گونه باشد و فکر دیگر کند و اگر شکل

در احکام خانه
 دوازدهم سوال
 دشمن

طریقہ غالب و مغلوب

غالب و مغلوب دوازدهم قوی تر دشمن بر سائل ظفر رسانند
 و طریقه غالب و مغلوب چنان است که رملی بدین نیت کشیده
 تمام کند امهات را با نهم و دهم و سیزدهم بسائل دهد
 و نبات را با یازدهم و چهاردهم و چهاردهم به سئول دهد
 هر کدام طرف که سعد بیشتر باشد و با قوت تر باشد ظفر او را
 و قوت او را باشد خصوصاً که در مسکن خون باشد هیچ قوت دارد
 و این قوت ذاتی است بها و عزت و قدرت و امر و منی با او
 باشد و هر شکلی که در عدد حوز باشد چهار قوت دارد و چون
 در مسکن حوز باشد سه قوت دارد و چون در مزاج باشد
 سه قوت دارد و چون در مثلث باشد یک قوت دارد بدین
 طریق قوت را باید دید که کدام جانب قوت دارد ظفر او را
 باشد و اگر سوال از چهار پای بزرگ باشد درم از دم
 نظر کند اگر داخل سعد بود عزیز نیک بود نفع دارد و فروختن
 بدبو اگر خارج بود فروختن نیکو بود و عزیز بدبو ثابت

سوال از چهار پای

دفعه

توقف و منقلب از دست برود بدست نیاید بعد آسانی
 و کس بدشواری و اگر سوال از محبوب بود در راه از آن ^{سبب} _ز موجب
 و چهاردهم نظر کند اگر سعد خارج باشد ز نو خلاص شود داخل
 و ثبات سعد در توقف افتد و عاقبتش بخیر بود و کس داخل
 عاقبت ایش بد بود و غلبه عمره و نفی الخد و فرج قسی بود
 و اگر شکل خانه از دهام یا صاحب خانه که نصرة الداخل است
 ضرب کند اگر عمره و نفی و فرج حاصل شود قبل بود
 و اگر خواهد بداند که دشمن کیست اگر شکل از دهام
 در روتی تکرار کرد دشمن مردی بزرگ و معروف بود
 و اگر در مایل الی تکرار کند میانه بود و اگر در مایل الی تکرار کند
 مردی مجهول بود و ماضی به احوالی را یک خانه پیش از
 مطلوب باید دید و مستقبل به عالی را یک خانه بعد از خانه
 مطلوب و حال را از خانه مطلوب باید دید این قاعده کلیه
 است در هر خانه و دیگر کت للرض و مقبره و معاره و آخر آن

و آب خوردن بسیار و آغزش استسفا و خوف عظیم دارد
 و اگر روز شب بگذرد صحت باید و اگر نه به هوا سردی و
 بغم و درد چشم و درد دل و زخم و جراحت و غلبه خون است
 تا روزت شبه خوف دارد و مرگ ناکهان بوی نه از
 تب گرم و غلبه عسفا و درد سرد دل و شکم و خون اگر تکرار
 در هشتم و ده از دهم نباشد روز بيشه صحت باید و اگر نه
 بوی از درد سرد پای و درد کمر و سستی بدن و خوف دارد
 عمر باقی بوی تا روز م شنبه و آن دارد و بعد از آن صحت باید اگر
 نه بوی از ضعف دل و کمر و جامی بوی شکل خانه کور است
 از حق تعالی خواند روز پنجشنبه در بصحت آورد و لای به دعا
 نباید بوی : از سودا و هوس و درد عشق و عار به بوی
 روز جمع صحت باید : بوی چار و ملدن و خون شکم و مرض
 بعد از مرض روز شنبه خوف بوی چون بگذرد صحت باید نه
 از سحر و سواکس و جا و ار و عشق بوی و خوف است لطف

اللهم

آنها بر روز چهارشنبه بگذرد صحت یابد : از صداع و جنون
 و بغم و سردی این شکل را نفس سبت گفته اند تا روز هفتم
 قرآن در آید و اگر در هشتم شکل خارج یا داخل نخس بود و آن
 شکل بر لوبک منسوب بود آن روز و یال و قرآن رنجور بود

باب در احوال غایب باید در حال غایب در خانه اول

و چهارم و هشتم و نهم نظر کنند بعد و نخس را خدن رسیدن
 غایب و خارجان هر اوقات از وطن : و بی بار و خدن
 کنند : بی تابع خارج باشد سعدان دلیل حیات و خوشحالی
 و نخسان دلیل محات و پریشان حالی و اگر شکل سیم و در
 هشتم و شکل هشتم در سیم آید دلیل مرگ بود

فصل در نردالنستن پادشاهی که پادار بود یانه

چون رمل او تار را یعنی شکل اول و چهارم و هفتم و دهم را
 برداشته امهات ساخته رمل را تمام کنند اگر او تار
 هم سد بقوت باشد پادشاهی پادار بود بر فرزندان نیز
 و اگر بعضی سعد و بعضی نخس بود از ممالک بعضی میرود

پادشاهی پادار بود

طریق که ذکر شد احکام گوید و اله اعلم **فصل**

اگر سوال نماند که در این زمانه چه گونما بگذرد و در خانه
 اول نظر کند اگر این اشکال باشد $\equiv \equiv \equiv$ بعد از
 مدتی این زمانه بصلاح آید و اگر \equiv باشد زمانه بفسد
 و ناساد و قتال و جدال باز گردد و اگر \equiv باشد این
 زمانه بحال نیکو و خیر باز گردد اما دیرتر و اگر \equiv باشد بعد
 از مدتی بد گردد و فساد آن دست بر آزند و اگر \equiv باشد
 این زمانه بزود در حال نیک باز گردد و خلق در سردا باشند
 و اگر \equiv نیز همین حکم دارد و اگر \equiv باشد در زمین مدت
 بخیر و صلاح باز گردد اما بعضی خلق در ظلم و تعدی باشند و اگر
 \equiv باشد این زمانه بزودی فساد بزرگ گردد و فساد آن
 دست بر آزند و اگر \equiv باشد بعد از مدتی به بدی
 و جور باز گردد و خلق در جفا باشند اله اعلم

در
زمان
بجای

در سوال
از بابین

فصل
اگر سوال کند که ماں یایم و مرادم میسر شو یا نه اگر

در خانه اول $\vdots \vdots \vdots \vdots$ باشد و خانه صیم
 نخس خارج نباشد مال خواسته باید و تو انگر کرد و اگر نه
 \vdots باشد این کس را نرد و جد و جهد کند و مال نباشد
 و اگر این \vdots باشد این کس را ز سرخ بسیار کرد آید و
 رفینه باید ولیکن زرد برود و اگر \vdots باشد این کس را
 صره بدست آید و اگر \vdots باشد این کس را خواسته
 بدست آید و مالش عظیم بسیار شود و اگر \vdots باشد این کس را
 مال ز دست برود و اگر \vdots باشد این کس را مال باید و روزی
 بروی فراخ گردد و اگر \vdots باشد خواسته باید و باز برود اما
 مراد نباشد و همه اعلم مویافینی
 فصل اگر سوال کنند که مال زود
 یابم یا نه در خانه صیم نظر کند اگر \vdots باشد مال زود یابد و اگر
 \vdots باشد مال بکفا یابد و \vdots باشد این کس را مال بدست
 آید پس از سختی و اگر \vdots باشد مال باید نه چنان زود
 \vdots باشد مال باید و بر ضار خود صرف کند و اگر \vdots باشد

مال بدست آید به زحمت اما دیرتر و اگر بیهوشه مقداری باید
 و بر عذر دارر بنود و اگر این بیهوشه مال از سبب برزگان
 و یا غزیه سلطان باید و باقی اشغال نیاید فصل اگر

تکون
 در این
 موضع

سوال کنند که آینده این موضوع را در بنایانه در خانها
 چهارم نظر کند اگر بیهوشه این موضع را کسی نتواند گرفت
 و بدین ملک کسی ظفر نیاید و اگر بیهوشه این حصن و این
 موضع را بگو و حلیت بگیرد و اگر بیهوشه این موضع را
 بگو و حلیه کسی را ظفر نباشد و اگر بیهوشه زحمتی نرسد
 و اگر بیهوشه این موضع را بمعاونت اهل حصن بزنند و اگر
 بیهوشه این موضع را بخوبی فتح کند و اگر بیهوشه هیچ
 وجه نتواند گرفت و اگر بیهوشه این موضع را بگیرند بخیر و
 خراب کنند و باقی را بگسیف منسوبات خانه و شکل گویند و الله اعلم

فصل اگر سوال کنند که حال این قوم چگونه خواهد بود
 در خانه چهارم نظر کند اگر بیهوشه قوم را راحت و آسایش

رسد و اگر نه باشد قوم را سختی و رنج رسد و اگر نه باشد این
 قوم را مال و نعمت و بهجت بدست آید و اگر نه باشد این
 قوم را سختی و رنج و پریشانی رسد و اگر نه و نه این قوم را رنج
 و محنت رسد و اگر نه باشد این قوم را کار بزرگی و آرزوی
 رسد و اگر نه باشد قوم را در میان جنگ خصوصیتی ظاهر شود
 باشد و اگر نه باشد این قوم را راحت و نعمت باشد
 بدست آید و اگر نه این قوم متفرق شده اند یا بسفر رفته اند
 اگر نه باشد این قوم به بزرگی رسیده و دولت یافته اند و اگر
 نه باشد این قوم را حال میانه و متخیر و متعذر باشند
 فصل اگر سوال کند که در میان کس یا چه عسکر
 یا چه پادشاه جنگ واقع شود یا نه در خانه هفتم نظر کند اگر
 باشد جنگ واقع خواهد شد و اگر نه
 باشد جنگ خواهد شد و اگر نه باشد جنگ و خون ریزی
 واقع شود و اگر نه باشد در میان ایشان جنگ و خصومت
 کشد و اگر نه باشد عسکر مغربی بگریزند و اگر نه باشد

سوال
 از قیاس بیان
 کس

باشد

با انقلاب دست دهد اما در نفع نبود و اگر چه باشد این سفر
 بدست نیاید رفتن و اگر چه باشد این سفر متوسط بود و
 باشد این سفر کردن بغایت مبارک است و چه باشد و شوار
 بود از روزوان صدر کند و اگر چه باشد این سفر دیرتر دست دهد
 و چون واقع شود فایده عظیم دارد و اگر چه باشد این سفر در کرده
 شود و آنگونه بود اگر چه باشد این سفر کرده شود اما بسیار بد است
 اگر چه باشد اگر سفر واقع شود و شوار شود و اگر چه باشد این

سفر هر دو دراز بود و راه زیاد بود **فصل اگر سوال**
 کند که این سفر واقع شود یا نه و اگر واقع شود کدام جانب خواهد
 بود در خانه نهم نظر کند اگر شکل ناری که $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ بود
 بجانب مشرقی و اگر شکل باری بود $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ بود بجانب
 مغرب و اگر شکل $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ بود بجانب جنوب شمال
 و اگر شکل $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ بود $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ بجانب جنوب سفر واقع
 شود و اگر در خانه اول و نهم و پانزدهم و شانزدهم اشکال
 خارج بود البته سفر واقع شود و اگر شکل داخل باشد سفر دیرتر

سوال
 در جانب
 از جهت
 از جهت

واقع شو و اگر شکل منقلب باشد گاه اراده کند و گاه پشیمان شو
 و اگر شکل ثابت بود در توقف افتد شکل سعد باسانی بخش
 بدشوار **فصل** اگر سوال کند که این غایب باز آمد
 یا نه در خانه نهم نظر کند اگر چه باشد این غایب در راهت و چیزی
 نذر دبر آید و اگر نه باشد این غایب با حال تباها است دیر باز
 آید اگر چه باشد این غایب روز آید اما مفلس بود و اگر چه
 باشد این غایب بمراد دل باز آید و اگر چه باشد این غایب
 دیر آید و خوف دارد و اگر در خانه پنجم نباشد و در نهم نیز نباشد
 این غایب را حال نیلگو کرد و اما دیر آید اگر چه باشد این غایب
 بر استر باشد رنشته می آید و اگر چه باشد این غایب در راه
 است می آید اما پاره و خبر ندارد و اگر چه باشد این غایب در
 میان کاروان بزرگ است و میاید در راه ایشان در راهت
فصل اگر سوال کند که این خبر است و در روع است در خانه
 نهم و پنجم نظر کند اگر در نهم \equiv باشد و پنجم خبر است

در این جا

در این جا

است و اگر $\text{ب} \equiv \text{ب}$ باشد راست است و اگر $\text{ب} \equiv \text{ب}$
 $\text{ب} \equiv \text{ب}$ باشد این خبر باطل است و باقی را بحسب اشکال
 اعتبار کند فضل اگر سوال کند که این نکاح تمام میشود
 و پایداری و با فایده بود یا نه در خانه هفتم نظر کند اگر $\text{ب} \equiv \text{ب}$
 $\text{ب} \equiv \text{ب}$ این نکاح تمام شود و پایداری و فایده
 از و بیدار شود تمام و اگر $\text{ب} \equiv \text{ب}$ باشد پایداری نبود اما شوهر نکرد
 و این $\text{ب} \equiv \text{ب}$ باشد تمام شود اما حضور در میان ایشان ظاهر
 نکرد و اگر $\text{ب} \equiv \text{ب}$ باشد تمام شود اما صفا در میان نبود
 و اگر $\text{ب} \equiv \text{ب}$ باشد امیدوار شود اما میر نکرد و $\text{ب} \equiv \text{ب}$ باشد دیر کشد
 اما مبارک بود و اگر $\text{ب} \equiv \text{ب}$ باشد بدم بر م باشد و باقی اشکال
 میانه بود گاه خوب و گاه بد فضل اگر سوال کند
 که رسول این کار بگذارد یا نه در خانه نهم نظر کند اگر $\text{ب} \equiv \text{ب}$ باشد
 رسول این کار بگذارد و باز آید و اگر $\text{ب} \equiv \text{ب}$ باشد این رسول
 را باز دارند اما کار و بگذارد و باز گردد و $\text{ب} \equiv \text{ب}$ باشد رسول
 مکتوب آورد و $\text{ب} \equiv \text{ب}$ باشد رسول به تردد کار بگذارد و اگر

سوال از نکاح

سوال از رسول

و اگر

اگر نه باشد نوح نشد اما کار بگذارد و اگر نه بی بی باشد
 بهیچ وجه کار بگذارد و باقی وسط بود و الله اعلم **فصل و**
اگر سوال کند سخن کویم قبول کند یا نه در خانه دهم نظر
 کند اگر نه بی بی بی بی باشد این سخن قبول کند اگر نه بی بی
 بی بی باشد این سخن در محل قبول آید در وقت نیک و اگر نه
 باشد این سخن را بعضی قبول کنند و اگر نه بی بی باشد این سخن
 گفته شو اما قبول نکنند و اگر نه بی بی باشد این سخن را قبول نکنند
 و گفتگو نشود و اگر نه بی بی باشد این سخن را نباید گفت اگر بگویند
 خوف باشد و زبان رسد بی بی بی بی این سخن را قبول نکنند اگر
 بگویند ضرر بیند **فصل و** اگر سوال کند که اسال باران بارد
 یا نه در خانه پنجم نظر کند اگر نه بی بی بی بی بی بی باشد
باران بعد فصل و اگر سوال کند که نرخ ارزان شو یا
 کران اگر در خانه چهارم بی بی بی بی بی بی باشد نرخ ارزان
 شو و اگر نه بی بی بی بی بی بی باشد نرخ میانه بود و اگر نه بی بی
 گاه کران و گاه ارزان باشد و اگر نه بی بی بی بی بی بی باشد نرخ کران

سخن
 در وقت نیک
 سخن
 در زبان
 سخن
 در خانه

از قسم راست
در دروغ

شو فضل اگر سوال کند که این کس قسم راست میخورد
یا دروغ در خانه سیم نظر کند : باشد سو کند راست میخورد
و اگر : باشد سو کند دروغ میخورد البته اگر این : باشد
باشد قسم دروغ است و اگر : باشد : باشد از روی
صدق است قسم راست میخورد و راست گو است و اگر :
باشد قسم دروغ باطل میخورد و اگر : باشد سو کند راست بود
و اگر : باشد سو کند دروغ بود و الله اعلم **فضل و اگر**

سوال
از دار و پی چهار

سوال کند که چهار علاج میکنم این دارو سود میکند
یا نه در خانه ششم نظر کند اگر : باشد :
باشد این دارو سود میکند و اگر : باشد :
باشد این

سوال
از طریقتین چهار
یابی

از زبان میکنند **فضل** اگر سوال کند از چهار یاب
کوچک خزیدن در خانه ششم نظر کند اگر :
باشد : بود این چهار یاب خزیدن نیکی و نفع دارد و اگر :
باشد این حیوان ننگ است و اگر : باشد : بود این چهار یابی

منفعت دارد و باقی وسط بود اگر سوال کند که غلام مستحرم

سوال
از خزیدن غلام
و خدمت کار

یا خدمت کار میگردم یا شاگرد نگاه میدارم چون هست در خانه
ششم نظر کند اگر $\vdots \equiv \equiv \equiv \equiv \vdots$ بیو این
بند ضریب و شاگرد خدمتکار نیک بود اگر $\vdots \equiv \equiv \equiv \equiv \vdots$ باشد
نیکوست خاصه اگر علام رومی بود و اگر $\vdots \equiv \equiv \equiv \equiv \vdots$ بیو
این بند را محرز که خدمتکار و شاگرد زیان کار است و دزد و اگر
 $\vdots \equiv \equiv \equiv \equiv \vdots$ باشد محرز که دزد عیار است و سکار سودا می بود و اگر $\vdots \equiv \equiv \equiv \equiv \vdots$ باشد
گریز است و عیبی دیگر ندارد **فصل** اگر سوال کنند که این
دزدیده یا تلف شده یا اگر بخت بدست آید یا نه در خانه ششم نظر
کند اگر $\vdots \equiv \equiv \equiv \equiv \vdots$ باشد این کم شده یافته شو و باز آید معروف سی
و اگر $\equiv \equiv \equiv \equiv \vdots$ بود اخبار کرکته معلوم شو و لز تلف شده بعضی بدست
آید و اگر $\vdots \equiv \equiv \equiv \equiv \vdots$ باشد این چیز را نیابد و بدست
نیاید و اگر $\vdots \equiv \equiv \equiv \equiv \vdots$ باشد یافته شو با آن و اگر $\equiv \equiv \equiv \equiv \vdots$ باشد
بعد از شقت بسیار بدست بیاید و اگر $\equiv \equiv \equiv \equiv \vdots$ بصیر یافته شو
و اگر $\vdots \equiv \equiv \equiv \equiv \vdots$ باشد یافته شو زیرا که خواه دزد و خواه کرکته فکر و اندیشه
بسیار دارد در کثیر مانده رسوا میشود **فصل** اگر سوال کنند

سوال
زیر بختی و از
زیر بختی و از
و غیره

سوال
در شرکاء
جانب

سوال
در شرکاء

اگر این کرخیه بکدام جانب رفته است در خانه ششم نظر کند اگر
 باشد یا شرق رفته باشد و اگر باشد
 باشد یا غرب رفته باشد و اگر باشد
 شمال و اگر باشد یا جنوب رفته باشد
 و الله اعلم فضل و اگر سوال کند که این کس شرکاء میگو
 یا نه در شرکاء فایده بود یا نه در خانه هفتم نظر کند اگر باشد
 باشد شرکاء شو اما فایده نبود و اگر باشد
 شرکاء می شود فایده دارد و مبارک است و اگر باشد
 این شرکاء خصوصیت انجام دهد و رها شود و اگر باشد این
 شرکاء تباہ کرد و اگر باشد این شرکاء نشود و اگر
 باشد این شرکاء نیکوست اما گفتگو و واقع شود و الله اعلم
 فضل و اگر سوال از زردیده کند که این چیز را که گرفته
 باشد در خانه ششم نظر کند که نفس طالع در دست اگر سع
 داخل باشد بدست آید و اگر ثابت سعده بود در توقف افتد
 عاقبت بدست آید و ثابت نفس در توقف افتد و بدست نیاید
 اگر سوال از زردیده کند که مرد است یا زن اگر در شکل خانه

هفته

سوال از زردیده
آدمان در زردیده

مهمتم نظر کنند اگر مذکر است مرد است و اگر مؤنث است زن است
 اگر منقلب و مخترج است کورک بود اگر سؤال کند که دزدان
 است یا بیخانه اگر شغل صحره در خانه اول بود صاحب مال رفته باشد
 و اگر در تیم باشد یاران و اعوان او گرفته اگر در رسم باشد برادر یا خواهر
 یا همسایه یا اقربا گرفته اگر در چهارم آید هم در آن خانه باشد اهل
 خانه باید آن گرفته باشند اگر پنجم بود فرزندان یا محبوب یا کسی
 که مثل فرزند باشد اگر در ششم باشد غلام و کنیز و خدمتکار گرفته باشند
 اگر در هفتم آید یا شریک یا ضد یا صاحب فراش یا غایب گرفته باشد
 و اگر در هشتم بود خویشان آن یا برادران آن گرفته باشند تا از ده خانه
 بدین دستور عمل کنند و دیگرین در خانه هم نظر کنند اگر بی باشد از
 نبرده است خود در جای فراموش کرده باشد و اگر بی باشد و بی
 باشد دروغ محض میگوید دزد نبرده است و اگر برده باشد در خانه
 است و اگر در خانه هم بی باشد بعضی برده و بعضی
 گذاشته باشد و اگر سعد منقلب باشد باختیار گذاشته و بخش بی
 اختیار اگر سؤال کند که دزد مال را خرچ کرده است یا دارد زوزر خرچ

در خانه
 دزد
 بیخانه
 بی
 دزد

مال برده بانه

نظر کند در خانه هشتم در خانه هشتم اگر سعد داخل باشد دارد و
 نخس خارج چیز خرج شده است سعد خارج برضا و اختیار خرج
 شده سعد ثابت در توقف بماند نخس ثابت خوف دارد بیرون
 نتوان آورد و قبح است اشکال منقلب در هشتم باشد بعضی

خرج شده و بعضی مانده است فضل و اگر سنو ال کند
 از شغل و عمل شکل هشتم را در دهم ضرب کند اگر سعد داخل
 تولد کند مفسود در فور حاصل کرد و اگر خارج نخس باشد در
 بد و غم بماند اگر کسی راه کار پیش آید سوال کند مرا کدام
 کار بهتر است در خانه چهارم و دهم نظر کند حال بلا زد دهم
 و استقبال از چهارم هر کدام را قوت بیشتر باشد انفع

سوال
از شغل و عمل

سوال
از کار

سوال
از امید

است اگر سوال از امید بود در خانه یازدهم
 نظر کند اگر سعد داخل بود از ضرب خانه نینز سعد داخل
 بیرون آید اول و آخر کار مراد بود و اگر از ضرب خانه
 نخس تولد کند اولش نیلواست و آخرش سبب دیگر بد بود
 و اگر یازدهم شکل نخس باشد و از ضرب سعد بیرون آید

اول نا امید بود و آخرش نیکو شود بسبب دیگری و اگر منقلب

بود و اولدش نیز منقلب شود بعضی حاصل شود فضل و کمال

اگر سؤال از دشمن بود در خانه از درونم نظر کند

اگر سعد داخل بود دشمن قوی ضرر برساند و خارج سعد ترک و

دشمنی کند و خوش داخل دشمن کینه دار است ضرر باید کرد و خوش

خارج دشمن ضعیف بود و منقلب سعد هر روز بر کوه باشد و

و منقلب خوش هر ساعت فکر با فراسد کند و اگر گوید

که دشمن غالب بود یا من غالب آیم در خانه یازدهم و هجدهم

نظر کند هر کدام سعد با قوت باشد ظفر او را بوی و اگر از عادی

دشمن پرسد نظر کند شکل از درونم چند تکرار بود عدد

دشمن انقدر بود فضل و اگر سؤال از درون یا اگر بختی که در

شهر است یا خارج رفته از شکل چهارم و دهم گوید اگر داخل

یا ثابت باشد رفته است و اگر شکل خارج باشد رفته است و اگر

منقلب بود در ترو است گاه گوید میروم گاه گوید میروم در

دشمن

دشمن

دشمن

دشمن

در نظر باشد و اگر سؤال کنند که این کرخیته یا تلف شده یا در زوا
 یا هم باید در مل را که انقلاب کنند و اگر سؤال و طریق انقلاب
 وصل است که شکل اول با پنجم و دوم را با هشتم و سیم را با نهم
 و چهارم را با هشتم ضرب کنند و آنچه تولد کند چهار شکل متولد را هم است
 سخته رمل را تمام کند اگر میزان از هر شکل سعد داخل یا جماعت
 از هر شکل سعد حاصل شده باشد مال او در کرخیته رایا بد و اگر خارج
 محسوس نیاید و منقلب باید کرخیته بمعرفت دیگر یافته میشود و باز
 گفته اند که از پنجم و یازدهم شکل بر آورد اگر داخل باشد باید و اگر
 خارج باشد نه فضل اگر سؤال کنند که غایب شده است
 یا زنده چون شکل سیم در هشتم و شکل هشتم در سیم آید مرده باشد
 بشرط آنکه محسوس خارج باشد و اگر محسوس داخل بود بیمار است و باقی
 اشکال بچنان باشد فضل اگر سؤال از محسوس بود
 در خانه و از راهم نظر کند و اشکال را با پنجم ضرب کنند اگر سعد
 داخل بیرون آمد چند روز بماند و اما باس فی نجات باید
 و اگر سعد خارج باشد روز نجات باید بصفا قلب و محسوس خارج

در کرخیته از تلف شده یا در زوا

طریق انقلاب رمل

سؤال غایب و مرده

سؤال از محسوس

پیرا راه و کجفا خلص شود و نخس داخل دیر بماند و خوف دارد
و بی دلیلی قتل بود و بی دلیلی موت بود و بی

فصل اگر سوال از چگونگی مال و معاش بود در خانه
هم نظر کند اگر سعد داخل باشد در خانه یا نزد هم تکرار کند دلیل
مال و معاش سائل بود و زیارت شدن با آسان و کم رنجی از شغل
و عمل و فواید باید و اگر نخس داخل باشد در این خانه تکرار کند
باز مال باید کجفا و مشقت و اگر سعد خارج باشد مال باید و خرج
شود و اگر نخس خارج باشد ضرر و زیان بود و منقلب آید برود

و ثابت نه آید و نه رود و برقرار بود و اگر علم **فصل** اگر سوال
از بلاد دران و خواهران و اقرباء و نقل و حرکت نزدیک یعنی از
مفاتیح بمکان دیگر نقل کردن اگر در خانه ستم شکل سعد باشد
و در خانه اول در هم و یا زده هم تکرار کنند حال این جماعت را نیکو
بود و جاه و شمت یا بند و جمعیت بیفزاید و امید ایشان
و فاکند در میان ایشان و سائل اتفاق و سازگار بود و اگر
در خانه ششم و هفتم تکرار کند دلیل پریشانی و ناسازگاری

در خانه
تکرار کند

در خانه
تکرار کند

در میان ایشان وسایل و اگر در سیم نخس باشد و در ششم و هفتم
تکرار کند حکم بر عکس بود دلیل پریشانی و نقصان جاه و حشمت و مال باشد

سوال ششم

و گفتگو بسیار میان ایشان وسایل واقع شود و اگر سوال
از نقل و حرکت نزدیک و تحویل از مقامی باشد در خانه سیم

نظر کنند و اول اگر در خانه اول و سیم شکل نخس بود نقل و حرکت
بد بود در آن رحمت یابد و اگر تکرار در خانه هشتم و هفتم کند
آن نقل و حرکت مبارک شود و اگر در خانه پنجم و یازدهم تکرار کند

خجرت کمتر بود و الله اعلم فضل اگر سوال از حال پدرا
و املاک و عاقبت احوال بود در خانه چهارم نظر کند اگر در این

سوال از حال پدرا و عاقبت

خانه شکل سعد بود دلیل بود بر نیکی در حال پدر و فوت املاک

و معور زانان و عاقبت حال سائل نیکی بود و اگر آن شکل در خانه

سعد مثل پنجم و هفتم و دهم تکرار کند بغایت نیکی است و اگر در ششم
و هشتم و هفتم تکرار کند از سعادت بجاهد و اگر در خانه ششم

و چهارم نخسی بود حکم بر بر حال پدر و املاک و آباب ایام

پاید کرد و اگر در خانه نخس تکرار کرد بغایت بد بود ضرر مغربت

این خانه بود و اگر در خانه ها مذکور خوب تکرار کرد و کجاست کمتر بود
 و اگر شکل منقلب و معترض بود در خانه چهارم بحسب قوت تکرار
 در خانه یا حکم باید کرد **فصل در سوال از خریدن املاک**
 بود در خانه چهارم نظر کند و نیم اگر در این خانه ها شکل سعد باشد
 املاک خریدن بغایت نیکوست و مبارک باشد از دخل و منافع
 و ارتفاع فایده بسیار به بیند و اگر چهارم کس و نیم سعد بود اما نفع
 طرد و اگر چهارم و نیم را در خانه ها سعد اعتبار باید کرد و اگر در هم
 سعد باشد در آن ملک باغچه و دره و درختان چهار باشد و اگر شکل
 دهم نیکو حال باشند درختان امنوضع با قوت باشند و اگر ضعیف
 باشد درختان نیز ضعیف باشند اگر شکل دهم در او تکرار کنند
 درختان نونشانیده باشند و اگر در زایل بود درختان قدیم بود
 و اگر در زایل بود وسط بود و نواند بود که درختان امنوضع دیگر
 نشانیده و اگر در خانه دهم شکل کس بود درختان امنوضع خشک
 و بی بهره بود و یا در طالع هم نظر کند اگر شکل سعد بود با زیاران
 امنوضع مردمان نیکو و راست قول باشند اگر کس بود کذا بعه

از خریدن املاک

الام

بد فعل باشند اگر در خانه پنجم شکل سعد بود آب و هوا بر آن نقطه
 نیکو بود و شکل نحس و آب هوا پیش بد بود فضل اگر سوال
 از فرزند بود در خانه پنجم نظر کند اگر شکل سعد بود حال فرزند
 نیکو بود و اگر تکرار آن در خانه نحس بود دلیل بخوری فرزند بود اگر
 پریشان نبود و عجب است اگر این شکل نحس تکرار کند در خانه
 سعد پریشان و در بخور کمتر بود و اگر سوال کند که مرا فرزند
 شو یا نه بدین نیت رمل کشیده و تمام کند اگر در خانه پنجم سعد
 داخل بود در خانه یازدهم و در ایزدهم و شانزدهم تکرار کند این
 ریس فرزند مبارک در وجود آید و اگر در دهم و اول تکرار کند باز
 حلتش چنان و اگر در پنجم شغلی بود بر مزاج شکل طالع و تکرار آن
 در یازدهم و شانزدهم بود و شغلی خارج و نحس باشد دلیل بر
 عدم فرزند بود و اگر فرزند در راه باشد در شکم مادر تباه شود و اگر
 فرزند موجود بود نیز آید اگر اشکال سعد مختص یا منقلب یا معترض
 یا ثابت بود بر حسب شواهد حکم باید کرد فضل اگر سوال

سوال
از فرزند

سوال
آفرینند
سوریه

سوال
از فرزند

کن

کند که این فرزند در شکم مادر زود است یا دیره نظر کند در خانه پنجم
 و اول اگر شکل مذکور است و تکرار در خانه فرزند کند پس از هجرت و
 مبارک بر وجود آید و اگر در این خانه اشکال مؤنث کند و
 تکرار در خانه از زوج کند دختر آورد و فرج دیگر اگر در اشکال
 انش و بادی بود و تکرار کند مذکور بود و اگر اشکال آبی بود و
 تکرار کند مؤنث بود و دیگر در جمله رمل نظر کند اگر اشکال خارج
 غالب بود پس آورد و اگر اشکال داخل غالب بود دختر آورد
 و اگر سؤال کنند که این فرزند حیوة باید یا نه نظر کند در
 خانه پنجم اگر خانه سعد مثل اول و یازدهم تکرار کند این فرزند
 حیوة باید و اگر شکل خس بود در خانه اول شش و هارزه
 تکرار کند حیوة نیاید و فرج نیز در این خانه مذکور حیوات نباشد
 و بدترین خانه در این باب هارزه پنجم است فصل و اگر سؤال
 کند که رسول بزرگ بزرگی و دست میفرستم چون باشد بدین
 نیت رمل کشیده در خانه اول نظر کند اگر شکل در پنجم و دهم و
 یازدهم تکرار کند آن رسول پیغام بمقام کمال برساند و با مراد

سوال
 ز حیوات نباشد

سوال
 رسول بزرگی

سوال
 در پنجم و دهم

باز کرد و اگر شکل خانه اول در خانه نهم تکرار کند همین حکم
 دارد و اگر شکل سیم و پنجم نخس باشد آن رسول صادق القول
 نباشد و اگر در این خانه نهم باشد رسول صادق القول و معتمد
 و امین و اگر شکل نخس یا شکل سیم و پنجم در خانه نخس تکرار
 کند بسیار بد و حیلہ کار است اعتبار نباید کرد و اگر در خانه نهم
 و هم و یا در هم شکل سعد بود رسول مرد بزرگ بدوستی میرود
 و مرار باز میگردد و اگر شکل نخس بود بی مراد بود بی بهره برود
و اگر سوال کنند رسول فرستاده ام خبر خوش آورد
 یا خبر بد راست میگوید یا دروغ در خانه پنجم و هفتم نظر کنند اگر
 در این هر خانه شکل سعد بود خبر خوش آورد و راست میگوید
 و اگر پنجم و هفتم نخس باشد خبر خوش آورد اما رسول
 گازب بود و اگر شکل هفتم در خانه نهم و دهم تکرار کند در
 خانه چهارم شکل سعد بود رسول راست و خوش خبر است
 و در این اخبار کلی نفع بود اما تکرار شکل یا در خانه نهم یا سعد
 و نخس اعتبار باید کرد فضل و چون رطل از جهت چهار کشید
 باشد

از کمال
 از کمال
 رسول

سوال
 از حال بیمار

چون این اشغال آید دلیل رحلت بوی و نقل کردن بیمار بوی
 و اگر شکل سعد خارج در خانه ششم آید و در خانه هشتم و چهاردهم
 تکرار کند بیمار روز صحت یابد و اگر در این خانه تکرار کند بد باشد
 و اگر در ششم و هشتم شکل را بینا بوی زیاده شدن مرض بوی و
 عاقبتش نیکو و خمس بد است و اگر بی در خانه پنجم باشد
 بیمار دراز کشد زنجیر بوی و در ششم شکل خمس بوی خطر
 عظیم است **فصل الکلی** **بوال** از خوف و خطر باشد
 در خانه اول و ششم شکل سعد بوی و خارج سائل را هیچ خوف
 و نکتت رسد و آفت نبود و اگر در این خانه نحس خارج باشد
 از آن واقعه که در رست خلاص بوی بر صحت و اگر در این خانه
 شکل سعد را نیش باشد عالی از خوف بنور اما زحمتی نه تر
 و اگر خمس داخل بوی دلیل خوف و نکتت و آفت بسیار
 بوی حدیثا بید کرد و اگر در خانه اول و چهارم و ششم خمس بوی
 نیم قتل بوی یا چندان بزنند سائل را که خون آلود شود
 و اگر اشغال بی باشد قطع امید باید کرد و اگر

سوال
در خوف

در منزل
از بیفتن و عمل در آن
مداومت با حکام

اگر شکل خانه هشتم یا در اول یا در ششم یا در چهارم تکرار
 کند دلیل خوف عظیم بود و اگر در چهارم تکرار کند بدتر بود و در
فضل اگر سوال کند که حال من در خدمت پادشاه
 یا خداوند کار رحون خواهد بود و مشغول و عملی مرا فرمایند یا نه
 در خانه اول و زهم نظر کند اگر در این خانه اشغال شده
 باشد دلیل بود بر شکره حال سائل در خدمت پادشاه یا
 خداوند کار از ایشان رتبت و استیانت یافتن و آن شکل
 اگر در خانه نهم و یا زهم تکرار کند دلیل رسیدن مال و نعمت
 و خلعت و بزرگوار است و مهمات ظفر یافتن و اگر در خانه
 اول و دهم سعد داخل بود دلیل باشد بر یافتن شغل و عمل
 و زیارت شدن جاه و منزلت و منافع مال و نعمت حا
 حاصل کردن و اگر در چهارم شکل سعد داخل یا سعد ثابت
 باشد در آن عمل ثابت و پایدار بود و روز بروز کار و حشمت
 و رفعت او در تنزاید بود و اگر در این خانه شکل نحس باشد
 حکم بر عکس بود **فضل** اگر سوال از کیفیت حال

سوال
در کیفیت حال
چگونه

تن و جان و چگونگی حالت خود بنده در خانه اول نظر کنند اگر
 سعد بود دلالت کند بر قوت نفس و شوک و صحت بدن و
 اعتدال مزاج و نیلوی حال سائل و اگر آن شکل در خانه دهم
 تکرار کند جاه و عظمت او بنمیزاید و از پادشاه و حکام و
 و سلاطین استمالت و رتبت بنمید و آن شغل و عمل صادر
 و نیلوی بنمید و اگر در پنجم تکرار کنند تعبیر مزاج دلیل بود و اگر
 در هفتم تکرار کند دلالت کند بر قوت ازواج و شرکاء و منتظر
 غایبان بود و آن جماعت را با خصم و صدان گفتگو واقع
 شود و اگر در ششم تکرار کنند دلیل اندک خوف بود و اگر در هفتم
 تکرار کند از دشمنان رحمت یابد اما چهار پایان بزرگ را
 قوت بود و زیاده شود و اگر در خانه اول شکل نحس باشد
 حال تن و جان سائل بر خلاف آن بود که گفته اند اگر در خانه
 دهم تکرار کند دلیل کند بر نقصان جاه و منزلت و شغل و عمل و اگر
 در یازدهم تکرار کند از دشمنان خیانت و نفاق و اگر در دهم
 تکرار کند از دشمنان رحمت یابد اما چهار پایان بزرگ نیلوی بود

و اگر

و اگر در سیزدهم و چهاردهم تکرار کنند باز خوف و خطر بود و اگر در خانه اول منبرج و منقلب باشد حالت تن و جان سائل میانه باشد و نیکی و بدی در خانه که تکرار کنند معلوم میشود و شکل ثابت

در اول دلیل تحیر بود سائل را فصل اگر سؤال کنند

که این زن مسوره است یا نه بابر و روار در گذشته باین نیت رمل بکشد و بنام انکس و نظر کند در خانه اول و ۴ و ۵

و ۷ و ۹ اگر در این خانه شکل سعد خارج باشد برومی واردی نرفته و اگر اشکال خانه را مذکور نخس داخل بود

بر و ر وارد رفته باشد و اگر خارج نخس هم باشد مثل پشت و اگر حد داخل باشد باز نرفته باشد و اگر خواهد بداند بچه

نوع کسان برده است در بیستم نظر کند و یازدهم و از منسوبات

آن شکل ذکر شده است و اگر سائل اگر سؤال کنند

که کار میلنم چون باشد در خانه دهم نظر کنید اگر سعد داخل

باشد بغایت نیلوت و اگر نخس خارج باشد به است

و باقی اشغال میانه بود فصل اگر از کسی حاجت

در اول

در اول

خواهند دانند که میسر شود یا نه بدین نیت رمل بکشد و تمام کند
 و در خانه یازدهم نظر کند اگر \equiv باشد حاجتش بر نیاید و اگر
 \equiv باشد بر حاجت که خواهد بر آید و اگر \equiv باشد اولش
 جفا بسیار کشد و آخر بجفا بر آید و اگر \equiv باشد هر دو
 قطع آن باید کرد و اگر \equiv باشد جفا کشد اما بهیچوجه میسر
 نشود و اگر \equiv باشد این کار بد بگردد و از روی مراد
 بر آید و اگر \equiv باشد بعضی بد به سعید بآید و کس
 بد شوار و اگر \equiv باشد این احوال چنان پوشیده
 ماند و او و آن شود و اگر \equiv باشد بتدریج مراد بر آید و اگر
 \equiv باشد این حاجت بآسان بر آید و اگر \equiv باشد بمعاونت
 دیگر و تدریج بسیار بر آید و اگر \equiv باشد سعی و کوشش
 بسیار بعد از نا امید بر آید **فصل** اگر کسی وعده **حاصل**
 کند و اگر خواهی بدان میسر شود یا نه بدین نیت رمل بکشد
 و در خانه یازدهم نظر کن اگر این اشکال \equiv \equiv \equiv
 بود بعد از مدتی احسان بیند و اگر از این اشکال یکی بود

در سوال
 وعده کسی

باید

۱۱۱ کار و در روع است و از و خبری حاصل نشود و
 اگر از این اشکال یکی بود ۱۱۱ ۱۱۱ بر کسی دیگر حواله کند
 آن نیز کذاب بود و چیزی ندید و اگر از این اشکال یکی بود
 ۱۱۱ ۱۱۱ اندک چیزی حاصل شود و اگر از این اشکال
 یکی بود ۱۱۱ ۱۱۱ مراد کلی حاصل شود و اگر از این
 اشکال یکی بود ۱۱۱ ۱۱۱ تردد کند و آخر ندامت رسد

و الله اعلم فضل در مشروبات اشکال شافرنه خا
 رمل است خانه اول لجان ۱۱۱ صاحب خانه اول است
 کوکبش شتر ریش حوت است سعد البر است در عا صرابعه
 آتش است در اراض صفا طبعش گرم و خشک و اشوبات
 بطالع سائل جسم و جان و فرح و غم و صحت بدن و بیماری
 و قوت و سستی و نفع و در از عمر و مضرت و کوتاهی
 عمر این خانه را طالع گویند و از روزها بخشنه و اگر در خانه اول
 که طالع سائل است افتد مثل پادشاه است در خانه حنو

در مشروبات اشکال شافرنه خا
 و در عا صرابعه

دلیل بر قوت نفس و شوکت و صحت بدن و نیکوئی حال سائل
 و اکثر در رمل کم تکرار کند سائل را بمرتبه بزرگ رساند و چاره را
 شفا دهد و حاجت روز میسر گردد و اگر در رمل بسیار پدید آید
 دلیل است بر هضموت کدویم قبض داخل است
 صاحب خانه درم است بر عیش اسد کوهش شمس در عذاهم
 خاکی و در امراض سودا و ترسعد داخل است آورنده است نه برنده
 و در روزها روز بیشتره و منسوب است بر مال و معاش و بیع و شرا
 و قدم غایب و خانه میسه و اگر در صاع افتد بسیار نیکو بود و اگر
 در رمل نلبه شد دلیل است بر یافتن مراد و فراتنی روز و در روز
 برده بدت آید و بریزد اگر آن دلالت کند مثل رز و بوا بر
 و نیم قبض خارج است صاحب خانه نیم بر عیش
 جد و کوهش دنب و در غنا هراش و علی به ش کرم
 و خنک است و در امراض صفرا در و در روزها شنبه

فایده ۲

فایده ۲

چون

چون رمل غلبه کند دلیل لبو برتلف مال و زیان و نسی رستی
 و اگر در رمل کم تکرار کند نفع را فایده دهد و موافقت و
 صلح ظاهر گرداند و منسوب است برادران و خواهران و اقرباء
 و مصاحبان و همسایگان و نقل و حرکت نزدیک چهارم
 جماعت صاحب خانه چهارم است بر جیش جزا و کوشش
 عطار و در عناصر خالی محتسج و در امراض سودا و غلبه و منسوب
 است بملک و اسباب خانه و در بهقانی و در فین و عاقبت احوال
 زن و ملک و در روز چهارشنبه و اگر رمل غلبه کند حال سائل
 بدبو و ظهور معنسه کند و اگر در رمل تکرار کند جایش زبور
 آورده شود با بعد از سعد است و بانی آن بخش است پنجم شرح
 صاحب خانه پنجم بر جیش لژر کوشش زهره و در طبع گرم و تر
 و در عناصر ربه باد و در امراض خون و سعد است و منسوب است
 بر فرزندان و محبوبان و عیش و طرب و رسولان و اخبار عروسی
 و این خانه را بیت اولاد و العیش گویند و چون در رمل کم

خانه
 چهارم

خانه
 پنجم

تندر کند شاد و فرمی بسیار دهد و اگر در رمل غلبه کند اندر شبها
 دشوار میسر شو و جزایا بد بشود و از روزها جمعه ^{بشش}
 عقله \equiv صاحب خانه ششم است بر عیش دلواست و کوشش
 زحل و در امراض سودا و در عارضه ربه حاکمی منسوب است
 بغم و ملال و بیماری و کینه و حیوان و سحر و سواس و این را
 بیت المرض گویند و بطبع سرد و خشک و کس مخترج است چون
 در رمل غلبه کند دلیل است بر زمان عالمه در بخور چهار پار و غلام
 و کینه حاصل کند اما فلدص از غم و محسوس و بیماری در
 شده و غایب بیاید و دشمنان را ستم کند و در روزها
 ششم هفتم آنکیس \equiv صاحب خانه هفتم است بر عیش
 جبر و کوشش زحل در عارضه خاکی و در امراض سودا و در
 طبع سرد و خشک و کس اکبر است و از روزها روز ششم و شب چهارشنبه
 منسوب است بطلوب و ازواج و شرکا و دغم و در زرد و اگر در رمل
 غلبه کند دلیل بود بر حصول کربخیه و کم شده و در زرد برده

عقله ۱

عقله ۲

قدم غایب در در شدن حاجات هشتم حمزه ع
 صاحب خانه هشتم است و کولکیش مرغ بر جیش عقرب دور ^{خانه}
 عناصر لریم باد در اراض خون و کس مطلق است و منسوب ^{بیشتر}
 است بمال و غایب و میراث و خوف و خطر و موت و قتل و خون
 زبزش و قحط و عارت و آنچه در زرده باشد و بیت الخوف
 و الموت کوبید و اگر در رمل غلبه کند دلیل است بر دختر بکر رفتن
 و زفاف و تزویج و خون ریختن بسیار و قبض زرد مال و فتنه
 و کار دشوار و تمام شدن عمل زنان زیرا که افزون خون ^{خانه}
 در از کشیدن چهار و محبوس و از روزگار هشتم فهم بیاضی ^{بیشتر}
ع صاحب خانه نهم است و جیش سرطان و کولکیش فرود ^{بیشتر}
 عن صر آبی و در اراض بلغم سعد مطلق و طبعش سرد تر است
 و منسوب است به سفر دور و علم و خواب و علماء و اطباء
 آرزوه است نه برنده دلیل است بر سعادت و خیر و تزویج
 و عروسی و اگر تکرار بسیار کند دلیل است بر کار درست که

که مردم بر آن قید و جهد نکنند زیرا که طبع آب یار و تمام شدن
حل زنان و مجوس را مبارک است و در روزها روزم شبه

دوم خانه

دهم نضرة خارج بنی صاحب خانه دهم است بر جیش
اسد و کوبش شمس و در عناصر آبی و در امراض بلغمی است

منسوب است بشغل و عمل و عز و جاه و پادشاه و علاج امراض
و علم طب و سعد خارج است و اگر در رمل غلبه کند دلیل فریاد و
فتنه و شر و خصومت و فساد و در لشکر از بزرگان و خلاص
اسد و مجوس و مسافر از اینکوب و عامله را بد و در روزها

دوم خانه

یازدهم نضرة داخل صاحب خانه یازدهم است
بر جیش قوس و کوبش شتر و در عناصر آبی و در امراض
بلغمی و در روزها بخشیه سعد است منسوب است بر دستان و
مجان و بخت و سعادت و امیدها و حاجتها و بیت المال ملوک
و خزینه سلطان و بر نصرت مال و جاه دلیل بود سعد داخل
است و سرد تراست اگر در رمل غلبه کند دلیل بود بر بیماری

سحر

سخت و مرگ بیمار و نوحه دراز و اگر کم تندرار کنند بر سفر و حرکت موافق و با مراد شدن و سلامتی زندانیان و قدم غایب

دوازدهم عتبه خارج از صاحب خانه دوازدهم است

خانه
روزنامه
۱۲

بر حبش جدر کوبش زنب طبع سرد و تدر در امراض بلغم و در عن صرا صر آب و در روزها شنبه اگر غلبه در رمل کنند بر تیر شدن حاجات و حصول مراد از پادشاه و اگر کم

تندرار کند کم شده بدست نیاید مسیزدهم رقی الخد به صاحب خانه سیزدهم بر حبش عفر ب و کوبش مریخ

خانه
تندرار کند
۱۳

و کس و طبع سرد تر است و در عن صر آب و در امراض بلغم و در روزها شنبه اگر در رمل غلبه کنند دلیل خوف بود

چهاردهم اجتماع به صاحب خانه چهاردهم است

خانه
چهاردهم
۱۴

بر حبش جوزا کوبش عطارد ممتزج و در روزها چهارشنبه اگر در رمل غلبه کنند دلیل بود که مسافر از باز دارد و کار بسته

کرد پانزدهم عتبه داخل : صاحب خانه پانزدهم
است بر جشش نورد و کوبش زهره و سعد و طبع سردتر است و اگر
در ۱۳ تکرار کند بسیار خوب است و در امراض بلغم و در غنا صریحا

و از روز جمعه است مشا نورد هر طریق : صاحب خانه
مشا نوردیم است بر جشش سرطان و اسه و با میزان مناسب
دارد و کوبش مفرغ سعد و نه کنس است و بر طبع مفرج است
و منسوب است بر عاقبت احوال پس باید عاقبت بر احوال را

از مشا نوردیم گویند بغایت معتبر است و سردتر است در
عناصر آبی و در امراض بلغم است و شور چون در رمل غلبه کند
دلیل است بر انقطاع از وطن خویش و مسافر و بیمار دراز
شد و آخرش موت بود بیو جمله زود در گذرد و البته اعلم با جمود

۱ - اول خانه رمل است و طالع طربت ۴ - ۲ - دوم
خانه کبیه است ۳ - نفل و حرکت نزدیک ۴ - ۳ -
عاقبت احوال ۵ - خانه معشوفه و اولاد است ۶ -

خانه نوردیم
۱۵
خانه نوردیم
۱۶

ع ۷ خانه مرض ۷ شربت در وزن ۸ خانه
 مرک و خوف و خطر ۹ خانه سفاقت ۱۰ خانه
 شغل و عمل است ۱۱ خانه امید است ۱۲ خانه دشمنان
 است ۱۳ خانه میریض است ۱۴ عاقبت احوال
 است ۱۵ خانه حکم مجموع رمل و ضمیر از ان گویند عا
 : خانه عاقبت احوال و بغایت معتبر است باید شرف کواکب
 در طالع به بنید و در خانه اول و دوم تا و آخر شگلی که اقرار
 است اگر سعادت دلیل بر سعادت و اگر نخس است دلیل

است بر نخوست چه در ظاهر و چه در باطن

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷

و باید دانست که در طالع اگر در نخس افتد چند
 روز یا چند ماه بماند از آنچه رمل بگوید و اگر سوال کنند
 که حاجتی بدیگر دارد و خواهد ماند که ان کس حاجت او را

روا کند باینه شکل پنجم یا چهارم هم ضرب کند و شکل اول را در
 مطلوب نفس خود ضرب کند و از هر دو شکل شکلی بیرون
 آورد آن دلیل اخصام سائل است بنگردد که مطلوب شکل اول در
 رمل هست ظاهر او باطناً و باطن آن باشد که هر شکلی که از شکل
 که در رمل آمده باشد با صاحب خانه ضرب کنند و متولد را معلوم
 که شکل مطلوب در رمل است یا نه اگر هست در چندم خود نرود
 آمده است اگر در خانه سعاد آمده باشد دلیل نیلوتی مطلوب
 است و الی عکس و اما در حصول مطلوب شکل مطلوب را
 یا صاحب خانه که مطلوب در او آمده است ضرب کنند اگر
 داخل تولد کند دلیل بر حصول مراد باشد و اگر خارج تولد
 کند لا حصول و اگر ثابت در توقف مانده و اگر منقلب در
 تردد سعد باشد باز حصول مراد و کس نه و اگر شکل
 مطلوب در رمل ظاهر او باطناً متباعد باشد بنگردد که در
 خانه مطلوب چه شکل نشسته و انرا با شکل مطلوب ضرب

کند

کند و بر همان طریق که ذکر یافت حکم کند اما در صورت دلالت
 بر مکث کند والله اعلم بالصواب ≡ کواکب تروق و تزد
 بـ لـ سـ تـ طـ یـ جـ هـ بـ ≡ تـ نـ صـ
 ضـ یـ مـ فـ نـ یـ حـ هـ بـ یـ یـ کـ
 یـ یـ عـ حـ طـ قـ یـ ثـ سـ طـ یـ یـ
 نـ رـ دـ یـ بـ کـ مـ شـ یـ یـ هـ کـ مـ شـ یـ
 مـ فـ یـ نـ یـ نـ تـ ضـ صـ مـ یـ عـ جـ

طاق والده اعلم ایضا در او تا در این چهار خانه را او تا در
 کونیند ۴ ۱۰۷ و چهار دیگر مایل در آن ۱۱۸۵۲ و
 چهار دیگر را زایل و ند کونیند آن ۱۲۹۶۲ و چهار خانه
 دیگر را را بیدار بجه کونیند آن ۱۴ و ۱۴ و ۱۵۱۴ و ۱۶ است و نیز در
 را ترکیب خانه اول دانند والله اعلم بالصواب تمام کونیند ۸ در
 الحرام ۱۲۵۲ حرره العبد شیخ حبيب بن محمد بن موسی بن محمد بن
 از خزانندگان الحامس دعا دارم

کواکب منسویا	جمل	مشتی	ی	منج	شمس	ره	عطا	رد	قر
حمل	هبوط	مثلث	بیت	شرف	وبال	غریب	غریب	غریب	غریب
لوز	غریب	غریب	مثلث	غریب	بیت و مثلث	حقیض	شرف و مثلث	شرف و مثلث	شرف و مثلث
جوزا	حقیض	وبال	غریب	مخطوطا	اوج	بیت و مثلث	مخطوطا	مخطوطا	مخطوطا
سرطان	وبال	شرف	هبوط	اوج	مثلث	غریب	بیت	بیت	بیت
اسد	وبال	مثلث	اوج	بیت و مثلث	غریب	غریب	غریب	غریب	غریب
سنبله	غریب	وبال	مثلث	غریب	هبوط	بیت و مثلث	وبال	وبال	وبال
میزان	شرف	اوج	وبال	هبوط	بیت	مثلث	طریقه	طریقه	طریقه
عقرب	غریب	غریب	بیت	غریب	وبال	اوج	هبوط	هبوط	هبوط
قوس	اوج	بیت	مخطوطا	مثلث	حقیض	وبال	غریب	غریب	غریب
جدی	بیت	مثلث	شرف و مثلث	حقیض	مثلث	غریب	وبال و مثلث	وبال و مثلث	وبال و مثلث
دلو	بیت	هبوط	حقیض	وبال	غریب	مثلث	غریب	غریب	غریب
حوت	غریب	بیت	مثلث	غریب	شرف	وبال و هبوط	غریب	غریب	غریب

منوبات	زرجل	مشتري	مرنج	شمس	زهرة	عطارد	قمر
سعد حسن	حسن اكب	سعد اكب	حسن اصغر	سعد طالع	سعد طالع	مشرق	سعد طالع
طبایع	سرد تر	گرم تر	گرم خشك	گرم خشك	سرد تر	معتدج	سرد تر
مذكوث	مذكوث	مذكوث	مذكوث	مذكوث	مذكوث	معتدج	مذكوث
سبب و روزی	نهاری	نهاری	لیلی	نهاری	لیلی	معتدج	لیلی
انقلاب	فلك سیم	فلك ششم	فلك نهم	فلك چهارم	فلك سیم	فلك سیم	فلك اول
اقلام	اول	اقليم سیم	اقليم سیم	اقليم چهارم	اقليم سیم	اقليم سیم	اقليم اول
اجرام	۹ درجه	۹ درجه	۸ درجه	۵ درجه	۷ درجه	۷ درجه	۱۲ درجه
فرج	۱۲ درجه	۱۱ درجه	۶ درجه	۹ درجه	دره	در طالع	در ۳ درجه
توح	در ۶ درجه	در ۵ درجه	در ۱۲ درجه	در ۳ درجه	در ۱۱ درجه	در ۷ درجه	در ۹ درجه
هفته از ایام	روز شنبه	روز شنبه	روز شنبه	روز یکشنبه	روز جمعه	روز شنبه	روز شنبه
هفته از ایام	شب شنبه	شب شنبه	شب شنبه	شب شنبه	شب شنبه	شب شنبه	شب شنبه
مکتب بروج	۴ سال نیم	یک سال	۷ ماه	۷ ماه	۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ روز	۲ روز	۲ روز
مقام در بروج	عیدریلو	فوس موت	در عقرب	در میزان	در میزان	در میزان	در میزان
منطقه	۷	۱	۸	۱۲	۵	۲	۹
	۶	۱۱	۸	۱۲	۵	۲	۹
	۷	۱	۸	۱۲	۵	۲	۹

دنب

ح م ی ل ا ل ف و ش ب ت ق د ش ج س ا ل ک ف ت ش ی خ ت ف ع ذ

بدان ایدک الله تعالی این بیست چهار حرف فوق که از حروف
غنا صرار بعد فوق است که باید بهین قرار در بیست چهار سطر تکبیر شود
تا نام حاصل اید چنانچه از حروفات جواب و داخل شدن در
این حروفات مفیاج است که در طرح مرتبه دریم جمع جدول
که عبارت از طرح ۹۹ است حاصل شده که در این سطر اعیان
از همان یک است و شماره مفیاج هر خانه که برسد با بید حروف
همان خانه را گرفته و نقاط که محاذی آن حرف است که عبارت
از نقاط مراتب عنصران حرف است باید از آن حرف موضوع
نموده و بان همان حرف را که نقطه او موضوع شده مابقی
۹۹ طرح شو هر چه باقی بماند از آن کمتر از همان حرف همان
عدد شماره نموده تا هر حرفی که منتهی شو باز نقطه مراتب
او موضوع و نه در طرح خود و مابقی را بعد باقی مانده
او شمرده تا بحرف دیگر برسد تا الی آخر سطور تکبیر که دیگر
جای شماره نداشته باشد پس حروف مستخرج را در جای

مثبت نوعی است آنجا که جواب شافی استخراج خواهد شد و نقاط
 مراتب حروف را هم در سطور کثیر بطریق مراتب فوق از اول
 الی چهار نقطه در ذیل یا بخازران حروف مغز و کثیر نویسد
 و در استخراج حروف عنصر کلام از حروفات عناصر
 زیاد از دیگر باشد بتدریج مراتب باز داخل نوعه و استخراج
 برده تا کله حروفات استخراج نوشته شده باشد چنانچه در این
 مثال حروفات استخراج از مراتب عناصر ۱۸ حرف است در هر
 حروف در حروفات هوائی و ترابی زیاتر بود است باز همان
 حروفات نارومانی مکرر مراتب و از ده است تا ۲۴ حرف
 حاصل شده که باید کثیر شو پس از آنکه شما به حروفات از
 مفتاح و عدد همان حرف خانه که منتهی نوشته شده است پس از
 طرح نقاط و طرح ۹ که بر خانه میرسد حرفان خانه منتهی
 به ثبت و در خارج علامتده نوشته میشود که حروفات جمع
 شده و جواب ناطق شود خیر ازین قاعده بچند قاعده
 هم میشود استخراج حروف و جواب میشود که محتاج بر ریاضیت

وزعمت كشيده نبت وابن باركارجا بفضايل باب الشيخ محمد على
 سلم الله تعالى

قاعدة الست بها استخراج حروف رمل كسر امجد جمله

قواعد واستخراج رمل است بسم الله الرحمن الرحيم

اعلم وفقى الله واباك ان الاكثر يخط الرمل مسخرا في كيفية

استخراج الضمير والحكم به لاختلاف اقوال اهل هذا الفن

الشريف وكثره رواياتهم وطرقهم واقوالهم وكل انام ذهب

باجتهاره الى طريق وقد كنت قبل هذا الوقت اجبت الفقهاء

مع جماعة من الشايخ والسادات المصنفين فاقول

ان اردت ذلك فا ضرب رملا كاملا ثم خذ النقطة النارية

المفتوحة من المضروب ائيد الى خمسة عشر فاضربها في واحد

فما يحصل من العدد رقها حرفا وايضا اضربها مرة ثانية

في العشر فما يحصل من العدد واستطرها حرفا واجعلها بازا

حرف الاول وايضا اضربها مرة ثالثة في الخمسين و

واستطرها حرفا واجعله بازا والثاني ويسمى هذا السطر الاول

ثم خذ النقطة المفتوحة الهوائية من الرمل الى خمسة

عشر واضربها في الأثنين ورقمها حرفاً ثم اضربها في العشرين
 فاستنطق المحاصل حرفاً واجعله بازاء الحرف الاون ثم اضربها
 في السنين واستنطق المحاصل حرفاً واجعله بازاء الحروف
 الاخرزة ويسمى هذا السطر سطر العشرات ثم خذ النقطة
 المائبة المفتوحة واضربها في ثلاث ثم رقم المحاصل حرفاً ثم
 اضربها في الثلاثين واستنطق المحاصل حرفاً كما في ايات
 ثم اضربها في سبعين واستنطقها حرفاً واجعله بازاء الحرف
 الاول والثاني ويسمى هذا السطر سطر المائت ثم خذ النقطة
 الترابية المفتوحة واضربها في اربعة ورقم المحاصل حرفاً
 ثم اضربها في اربعين واستنطقها حرفاً واجعلها بازاء الحرف
 الاول ثم اضربها في ثمانين واستنطقها حرفاً واجعلها بازاء
 الحرف الثاني وكل هذا السطر سطر الالف ثم اجعل على
 حرف من السطر الاول نقطة الواحد وعلى كل حرف
 من السطر الاول نقطة وفي سطر الثاني نقطتين وعلى
 كل حرف من السطر الثالث ثلاثة نقاط وعلى كل حرف

من السطر الرابع اربعة نقاط حتى تميز السطور ثم كتب حرفاً
من الأول ثم حرفاً من السطر الثاني ثم حرفاً من السطر الرابع
واذا فرغ من السطر قبل سطره عد السطر افرغ من اوله
افعل كما فعلت الى ان تفرغ الريح تكلمت الموازين من
الحروف في المزاج ثم ارسم جدولاً بعدد الحروف المراد
انزلها فيها اعرف مدارج الحروف في التفسير ومرتباتهم
في النقطة الأوائل واحفظها واسقطها السطر الاحاد
ثمانية ثمانية ووسطا لعشرات عا ثم سطر الهات
٢٤ ٢٤ ثم سطر الالوف ٣٢ ٣٢ ثم ذب الفواضل
هذه الاسقاط واجمعها ثم اسقط الحاصل تسعة وتسعة
ثم خذ الفاضل وادخل به من اول الجدول فحيث نفذ
العدد على حرف من الحروف المزوجه فخذ ذلك الحرف
واعزله ثم انظر هو من اى المراتب الاربعة فان
كان في مرتبة فاطرح بطرح تلك المرتبة نقطة ثم
اطرح الفاضل ٩٩ وايضا من الطرح الثاني فادخل

٥: ١

به من موضع اخذ الحرف فحيث نفذ العدد على حرف
 فخذ هذه الحروف واعزله كما فعلت اولاً وان نفذ العدد
 على حرف لا يمكن الطرح بمرتبته فاضعه الى الصاعد و
 اسقط كلا منهما باسقاط مرتبه ثم اخذ الفاضل بعد الاستقا^ط
 وبتسقطه تسعة تسعة وما بقي فادخل به من موضع الا
 خذ ولا تنزل افعل ذلك حتى تفرغ الحروف التي في
 الجدول خرج منها منظوم او كلام موزون جواباً لما في
 الضمير السائل ناطقاً بالصحيح وهذه القاعدة والوجه
 الذي ذكر كان لأرميا النبي ١٤ وقومهم فلا يقرنك غير
 عند القول ان اردت الوقوف على حوارث الدهور وسواء
 الأمور على الصحيح الثابت والله الموفق يكتب الرسالة
 حسن توفيقه والسؤل من ان ينفع بها من كان له
 الاستحقاق نيا وهذا قطبها جنت بهود تفقه
 كشيء عن سطر اخ كل قطبها كما فرضت
 في هذا السؤال الذيل والمثال الاقيه ان تعرف وتعلم

قواعد الفوق عدد نقطة النارية ٨ فاخريه باحد يحصل
 منه حرف الحاء ح ثم اضربه بعشرة يحصل منه الفاء
 ف ثم اضربه بخمسين يحصل منه حرف ت عدد
 النقطة الهوائية ٨ فاخريه ٨ باثنين يحصل منه
 حرف ث ف عدد النقطة المائية ١٠ هو العشرة فاخريه
 بثلاثة يحصل منه حرف الهم ل ثم اضربه بثلاثين يحصل
 منه حرف ش ف ثم اضربه بسبعين يحصل منه حرف
 ذ عدد النقطة الترابية ٨ اضربه في اربع يحصل منه
 حرف لب ف ثم اضربه اربعين يحصل منه شك ف ثم
 اضربه بثمانين يحصل منه حرف م اخرج من

حروف النارية وهو يسمى سطر الاحاد ح و ت ناري

جمع ٤٨٨ / طرح ١١ ماخرج من حرف الهواء
 باقى ١ وهو سطر العشرات

ي ر ق س ت ف
 جمع ٤٥٤ / طرح عا عا
 هوا

باقى ١٠

ماخرج

ماخرج من حرف المائيد وهو سطر المائات

ل ش ث ذ مائ / ماخرج من حروف الترابية وهو
جمع ١٠٢٠ / طرح ٤٢٢٤ سطر الألف

ل ب ش ك خ م

باقى ١٤

جمع ٩٩٢ / طرح ٢٢٣٢ تراجم

باقى ٢٢

جمع الفواصل من طروح الفوق

نار	هوا	مائ	تراجم
٨	١٠	١٤	٢٢

جمع ٤٤ / ٩٩

باقى ١ هذا الواحد مفتاح ما دخل به الحروف الكسبية

تمت الكتاب بعون الملك الوهاب في يوم الاربعاء ١٢

بمهر ذ الحجة الحرام سنة ١٣٥٢ حرره العبد الحقير شيخ

حبيب بن شيخ موسى الرضا اروميه افشارى

في النخف الاشرف افضل التيمنا والاكرام

و بدان ایدک الله تعالی اما بر طالب این علوم و
 واجبت دانستن مراتب درین علم بشرط مراعات
 اوقات و ساعات و طوابع وقت و توجه و طهارت
 و اخلاص و بزرگان این قیدها را مشروط و مبسوط
 کرده اند و اگر بی نیاموری هیچ اثری ندهد بلکه
 الم و ضرر رساند و اگر کسی توجه باو کند از جهت
 مقصودی حاصل نشود و جمله مقدمات این علم را
 باید که بداند تحقیق و اگر نه بکسی مانده باشد که
 دعوی کند که من فلانکس را طعام میدهم و خود
 گرسنه باشد و یا گوید که من در مان بیماری میکنم
 و خود مریض باشد و این معنی نزد عاقلان ناپسندیده
 باشد اکنون میآید که هرکس که بدین علم مشغول
 شود متنی و پرهیزکار باشد تا جمله مقصودات
 برسد و الله عالم

بیت

- میباش غافل و از جست و جوی خود نمشین
 - لبوش تا بکف اری کلید کنج و جود
 - ز خویش بگذر و از صدق باش طلب بار
 - که بی طلب نتوان یافت گوهر مقصود
- در اینجا این مطالب کنجایش ندارد مختصر کردیم

فصل

طریق حکما، مصر و اعمال ایشان برین مثال است
 که عدد اسم هر چیز که خواهد از خبر و شر و مطلوبی
 که دارند در قطب نویسند و بجزانند و عدد اسم
 مشغول شوند و مقصود خود حاصل کنند مثال
 بِأَمْعٍ نَفَّحَ بِالْخَيْرِ در وسط بنویسند و در
 تمام کند و این اسم را بعدش بجزانند مرادی
 که داشته باشد حاصل کرد برین مثال اینست

این شکل جهت فروعات بنویسند چون فرد در ظرف
 آید و ناظر بزهره یا مشتری باشد و اگر کاری
 دشوار بیش آید این شکل بنکارند ۱۸۷
 نوبت بخواند البته آن آسان گردد و مقصود
 حاصل شود انشاء الله

۱ ۶ ۷	۱ ۶ ۷	۱ ۶ ۷
۱ ۶ ۷	یا منفتح تفتح بالخیر	۱ ۶ ۷
۱ ۶ ۷	۱ ۶ ۷	۱ ۶ ۷

سخن جیب اردو میدان انباری